



شماره ۹۳ دوره هفتم
سال چهارم سه شنبه ۱۳۶۶/۱۱/۲
شماره ۲۰ ریبال

پلنوم دی ماه ۶۶ کمیته مرکزی حزب توده ایران در فضائی صمیمانه و خلل‌ناک برگزار گردید.
ابتدا سرود حزب خوانده شد. سپس به احترام شهدای حزب و جنبش انقلابی کشور و نیز پیش‌گوتان جنبش کارگری و کمونیستی که در فاصله دو پلنوم زندگی را بدرد گذرانده یک دقیقه سکوت اعلام گردید. آنگاه پلنوم کارش را آغاز کرد.
دستور کار پلنوم عبارت بود از:
- گزارش درباره مسائل حاد جهان و جامعه و فعالیت هیئت سیاسی در فاصله دو پلنوم.
- مسائل سازمانی.

گزارش هیئت سیاسی توسط رفیق علی خاوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، خوانده شد و سپس از بحث و بررسی همه جانبه در کلیت خود به تصویب پلنوم رسید. سپس بر اساس پیشنهادهای مطرح شده قطعنامه‌ای توسط کمیته مرکزی تصویب شد. درباره مسائل سازمانی نیز بطور همه جانبه بحث و اظهار نظر شد و پلنوم تصمیمهای لازم را اتخاذ کرد. در پایان انتخابات انجام شد.
از این شماره "نامه مردم" متن گزارش هیئت سیاسی، قطعنامه و پیامهای مصریه پلنوم کمیته مرکزی را منتشر می‌کند.

گزارش هیأت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

می‌دهند که از عدم درک آنها از ماهیت استراتژی دگرگونسازی سرچشمه می‌گیرد.

دگرگونسازی‌ای که حزب کمونیست اتحاد شوروی ابتکار آن را در دست دارد، جز ادامه منطقی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثیر نیست. هدف نه رویگردانی از سوسیالیسم، بلکه اجرای بهسازیهای برای ژرفتر ساختن سوسیالیسم است. انقلاب اکثیر چنان جامعه نوینی را بنیان گذارد که در آن به بهره‌کشی انسان از انسان برای همیشه پایان داده شد، در سیاست - حاکمیت زحمتکشان، در اقتصاد - مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و در مناسبات انسانی - روح کار جمعی و همیاری رفیقانه استقرار یافت. استراتژی دگرگونسازی هیچ تغییری در این زمینه‌ها، به معنی نفی آنها، بوجود نمی‌آورد. درست برعکس، هدف استراتژی دگرگونسازی شناسان کردن روند پیشرفت جامعه سوسیالیستی است.

دگرگونسازی یعنی تکیه بر نیروی آفرینشگر توده‌ها، رشد همه جانبه دمکراسی سوسیالیستی، افزایش مستمر عوامل شتابان سازی رشد اقتصاد ملی، همپیوندی دستاوردهای انقلاب علمی - فنی با اقتصاد برنامه‌ای. دگرگونسازی عبارت است از چرخش قطعی بسوی علم و دانش، برتری رشد اجتماعی، انتقاد و انتقاد از خود سازنده، علنیت و گسترش عدالت اجتماعی. هر گونه بحثی خارج از این چارچوب، درباره آنچه که در اتحاد شوروی می‌گذرد، دگرگون جلوه دادن واقعیت است و هیچ ارتباطی با تصمیمهای رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی ندارد.

پس از گذشت نزدیک به دو سال از آغاز روند دگرگونسازی و شکافتن جنبه‌های گوناگون آن از نظر تئوریک - سیاسی و نیز مشاهده نخستین دستاوردهایش در عمل، بجاست خاطر نشان سازیم که حتی برخی از نیروهای مترقی و انقلابی، مضمون راستین دمکراسی و علنیت مورد نظر حزب کمونیست اتحاد شوروی را آنچنان که باید درک نکرده‌اند. بر این بنیان، نگاهی به مفاهیم خاص دمکراسی و علنیت و همپیوندهای عینی موجود میان آنها ضروری بنظر می‌رسد.

دمکراسی عبارت است از آن شکل دولتی که برای همه شهروندان برابری حقوق در اداره امور اجتماعی را برسیست بنساخت. البته به رسیت شناختن حقوق شهروندان به معنی تحقق آنها نیست. ممکن است این حقوق به رسیت شناخته شود، ولی بدان عمل نشود. به همانگونه که در جوامع سرمایه‌داری ناظر آن هستیم. در شرایط سوسیالیسم انقلاب حاکمیت زحمتکشان را برقرار می‌سازد. بگفته لنین، در نظام سوسیالیستی نقش توده‌های مردم در تمام زمینه‌های ساختمان جامعه نوین ده چند ان بلکه صد چند ان می‌شود و در مرحله کیفی نوینی مطرح می‌گردد. دمکراسی سوسیالیستی ایستادگیست و دامنه آن بارش سوسیالیسم بیشتر گسترش می‌یابد و همه جانبه‌تر و همه گیرتر می‌شود. ژرفش دمکراسی سوسیالیستی زمینه را برای شرکت فزاینده توده‌ها در همه امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره فراهم می‌سازد. اصولاً تکامل سوسیالیسم، رشد همه جانبه آن و بهره‌گیری از ذخیره بالقوه عظیم نظام سوسیالیستی تنها از راه شرکت گسترده و فعال و آگاهانه و پر شور توده‌ها امکان پذیر است. به همین سبب هر چه ساختمان جامعه سوسیالیستی کامل‌تر می‌شود، مفهوم "توده‌های مردم" نیز وسیعتر می‌گردد و سرانجام همه ساکنان کشور را فرا می‌گیرد. بدینسان، ژرفش دمکراسی سوسیالیستی، یعنی واگذاری وظیفه اداره کامل کشور بدست توده‌های مردم، یعنی گسترش حقوق و مسئولیت آنان، تصادفی نیست که در اتحاد شوروی مسئله خودگردانی خلق از طریق انتخاب کادرها در همه سطوح در کارخانه‌ها، مؤسسات کشاورزی، مؤسسات آموزشی و فرهنگی و هنری، علمی و غیره مطرح است. چنین دمکراسی گسترده‌ای در جوامع سرمایه‌داری در شرایط مالکیت خصوصی بر وسائل تولید غیر قابل تصور است.

علنیت یعنی اجرای علنی و آشکار امور اجتماعی، یعنی گذاردن اطلاعات

رفقا! در فاصله دو پلنوم کمیته مرکزی، پس از کنفرانس ملی، حوادثی در جهان و ایران و در سطح جنبش کارگری و کمونیستی روی داده است که بررسی آنها برای نتیجه‌گیری و درنبرد روزانه حزب اهمیت دارد.

رویدادهای جهانی و موضع حزب ما

به نظر ما مهمترین رویداد در فاصله زمانی یاد شده، تشکیل دو پلنوم ژانویه و ژوئن ۱۹۸۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. این پلنومها تدابیر مهمی را بخاطر عملی ساختن استراتژی دگرگونسازی، مصوب بیست و هفتمین کنگره حزب برادر، به تصویب رساندند. این تدابیر تاثیر مهم و سازنده‌ای هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی اتحاد شوروی، بر جای می‌گذارد. با توجه به جایگاه نخستین کشور سوسیالیستی جهان در عرصه بین‌المللی، می‌توان گفت آنچه که اکنون در این کشور می‌گذرد، ارتباطات گسترده با سرانجام خلقها در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم دارد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی با تصویب استراتژی دگرگونسازی و شتابان سازی رشد اجتماعی - اقتصادی کام انقلابی جدیدی به پیش برداشته که توجه همه جهانیان را بخود جلب کرده است. دگرگونسازی عبارت است از نوسازی اقتصادی و اجتماعی با بهره‌گیری همه جانبه از ذخائر بالقوه عظیم سوسیالیسم. استراتژی دگرگونسازی بر خلاف تبلیغات و آوازه‌گرایی دشمنان سوسیالیسم به هیچ وجه به معنی نادیده انگاری قانوننندبهای سوسیالیسم نبوده و نیست و ادامه راه اکثیر کبیر در شرایط تاریخی نوین است. همانگونه که در اسناد و مدارک حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان شده است رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی بجائی رسیده بود که نیازمند بهسازیهای ژرف و گسترده برای چهرگی بر تضاد میان مناسبات تولیدی و نیروهای مولده بود. در واقع شیوه‌های اداری و بوروکراتیک اداره اقتصاد ملی در تضاد آشکار با رشد نیروهای مولده از طریق بهره‌گیری از امکانات بالقوه نظام سوسیالیستی قرار گرفته بود. عدول از اصول لنینی ساختمان سوسیالیسم و پاره‌ای خطاها و ناراستی‌ها و از جمله نقض قانونیت سوسیالیستی و اصول دمکراتیک در زندگی حزب و جامعه، اشتباههای اراده‌گرایی، جزم اندیشی و غیره منجر به رکود اقتصادی و اجتماعی در دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد گردید.

در پلنوم آوریل سال ۱۹۸۵، کنگره بیست و هفتم و سپس پلنومهای ژانویه و ژوئن ۱۹۸۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی تئوری و پراکتیک استراتژی دگرگونسازی و شتابان سازی رشد اجتماعی و اقتصادی، که سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی بر اساس آنها بریزی می‌شود، تعیین شد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در ایجاد سیستم پویا و قادر به نوسازی و رشد مستمر اجتماعی و اقتصادی، از تجربه مثبت گذشته و بویژه متدولوژی و تئوری و پراکتیک لنینی ساختمان سوسیالیسم بهره می‌گیرد.

در ایران، در سطح جامعه و جنبش، استراتژی دگرگونسازی، ژرفش دمکراسی سوسیالیستی و علنیت، بحث‌های زیادی را در میان نیروهای راست و چپ برانگیخته است. به نظر ما جای آن دارد که پلنوم کمیته مرکزی مسائل مطروحه در این بحث‌ها را مورد توجه قرار دهد. این بحث‌ها را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد:

الف - نیروهای راست و ارتجاعی مسئله انتقاد و انتقاد از خود سازنده در اتحاد شوروی را که در شرایط علنیت و گسترش دمکراسی انجام می‌گیرد و ناراستی‌ها و کمبودها در سیاست گذشته را بازگو می‌کند، باصطلاح دلیل شکست سوسیالیسم و روی آوردن اتحاد شوروی به شیوه‌های سرمایه‌داری اداره اقتصاد می‌شمارند. بدون تردید از ضد کمونیستهای حرفه‌ای جز این عم نباید انتظار داشت.

ب - در طبقه نیروهای چپ نیز برخی نیروها تفسیرهای نادرستی ارائه

وسیع در اختیار شهروندان برای تأمین شرایط اجرای وظایف آنان در زمینه اداره امور اجتماعی.

پیوند دمکراسی و علنیت ناگسستی است. می توان گفت که بدون علنیت ژرفش دمکراسی سوسیالیستی معنی و مفهوم خود را از دست می دهد. زیرا علنیت در جامعه سوسیالیستی بامسئله انتقاد و انتقاد از خود و با معضل اداره امور و خودگردانی پیوند نزدیک دارد. بدون علنیت زمینه برای بروز ابتکار و خودگردانی نمی تواند وجود داشته باشد.

ناگفته پیداست که دمکراسی و علنیت دامنه و معیار معینی دارد. دمکراسی و علنیت در جامعه سوسیالیستی تنها از یک معیار اصولی و عینی پیروی می کند: خدمت به سوسیالیسم در حال ژرفش و گسترش و به منافع زحمتکشان.

چنین است مضمون نوآندیشی، در تئوری و عمل، در عرصه سیاست داخلی اتحاد شوروی. از آنجا که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است، ماطی دو سال اخیر ناظر تدابیر و ابتکارهای نوآورانه حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در صحنه بین المللی بودیم. نوآندیشی پایه و اساس سیاست خارجی اتحاد شوروی را در مرحله کنونی آن تشکیل می دهد.

در زادگاه اکثبر، مبارزه در راه صلح تاریخ هفتادساله دارد. مبارزه در راه صلح یکی از شعارهای اساسی بود که مملوونها انسان را بسوی بلشویکها در انقلاب اکثبر جلب کرد. "فرمان صلح" نخستین فرمان دولت جوان کارگران و دهقانان پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثبر بود. فرمان صلح لنینی با پیشنهادهای طرح شده در بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیز در سخنرانیهای بعد از کنگره رفیق کارباچف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، پیرامون تأمین سیستم امنیت بین المللی، پیوند جدائی ناپذیر دارد، گرچه هر یک از آنها، بنا بر مضمون و ماهیتشان، خاص دوران ویژه ای هستند. مبارزه بیکبر و پایدار اتحاد شوروی در راه صلح دلیل بارز وحدت ناگسستی صلح و سوسیالیسم است و حاصلت عمیقاً بشردوستانه نظام سوسیالیستی را نشان می دهد.

امروزه بشریت با معضل بسیار پیچیده ای روبروست: تراکم بی سابقه مرگ افزارهای هسته ای و دیگر وسائل نابودی جمعی در جهان، طبق آمار رسمی هم اکنون بیش از ۵۰ هزار کلاهک اتمی در جهان انباشته شده که قدرت ویرانگر آنها به اندازه یک میثون بسبب هسته ای از نوع بمب هسته ای منفجر شده در هیروشیماست. سالانه حدود یک تریلیون دلار صرف هزینه های نظامی در سراسر جهان می شود. بیش از ۷۰ میلیون تن بطور مستقیم و غیر مستقیم در عرصه نظامی و تولید سلاح و ارتش و غیره سرگرم کار هستند. بشریت در هیچ دورانی اینچنین در معرض خطر نابودی قرار نداشته است. جلوگیری از فاجعه هسته ای وظیفه عاجل همه نیروهای پیشرو و صلحجو در سراسر جهان است و این نیز با منافع بیرونتاریا و همه زحمتکشان مخوانی کامل دارد.

روشن است که در شرایط کنونی مبارزه در راه کور کردن هر گونه امکان فاجعه هسته ای، نیاز به نوآندیشی در عرصه سیاست خارجی دارد. با معیارهای آزموده پیشین نمی توان مسئله امنیت بین المللی را حل کرد. نوآندیشی تنها خطر فاجعه هسته ای را مطرح نمی سازد، بلکه همچنین بر وحدت و یکپارچگی جهان معاصر نیز تکیه می کند. نوآندیشی دیالکتیک واقعی رشد معاصر جهانی را هم در مسابقه میان دو سیستم رقیب و هم در گرایش پالنده و ایستکی متقابل دولتهای جامعه بشری می بیند. به بیان دیگر، قانون وحدت و مبارزه امتداد در مقیاس جهانشمول، از جمله در صلح مبارزه طبقاتی، عمل می کند. منطق ایستکی متقابل و وحدت و یکپارچگی جهان حل مسئله تأمین امنیت بین المللی و نیز دیگر معضلات جهانشمول از آنجمله: واپس ماندگی اقتصادی بخش بزرگی از کشورهای "جهان سوم"، تضاد میان فقر و ثروت در جهان، گرسنگی و بیماری، معضل انرژی، براندازی بیسوادی و بیکاری و غیره را پیش می کشد که فقط با همکاری همه کشورهای جهان امکان پذیر است. این همکاری می تواند تمدن بشری را که با بحرانی عظیم روبروست بسطخ عالیتری ارتقا دهد. برای رسیدن به این هدف در وهله نخست باید بار سنگین مسابقه تسلححاتی را از دوش انسانها برداشت و بشریت را از ترس خود نابود سازی رها کنید.

کارول مارکس بمرقع خود خاطر نشان کرد که صرف مسائل مالی برای جنگ از نظر اقتصادی چیزی جز در آب انداختن آنها نیست. در حال حاضر بخش چشمگیری از درآمد ملی کشورها صرف هزینه های نظامی می شود و بهدر می رود. طبق محاسبات کارشناسان اگر رشد هزینه های نظامی جهان سرمایه داری در صلح کنونی ادامه یابد تا پایان سده حاضر ۹ تریلیون دلار دیگر صرف مسابقه تسلححاتی خواهد شد.

تعیین سیاست صحیح برای حل کلیه معضلاتی که در شرایط خطر جنگ هسته ای در برابر بشریت قرار گرفته است، نیاز به تحلیل کلیه تضادهای سیستم های اجتماعی موجود در جهان، از آنجمله تضاد میان دو نظام، تضاد درونی سرمایه داری و نیز معضلات جهانشمول مربوط به تشدید بحران تمدن بشری دارد. امیرالیسم پیوسته به جنگهای منطقه ای دامن می زند و به مسابقه تسلححاتی و تولید سلاهای مدرن کشتار جمعی و نیز بهره برداری وحشانه از منابع طبیعی ادامه می دهد.

در عرصه اجتماعی تضاد اساسی دوران ما همچنان عبارتست از تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری. سوسیالیسم به سیستم جهانی نیرومندی تبدیل شده است. هیچ نیروی قادر نیست مانع مبارزه ایدئولوژیک میان این دو سیستم گردد. جنبشهای آزادیبخش پیروزمند دهها کشور و استقلال رابه عامل فعال در عرصه سیاست بین المللی تبدیل کرده است. تضاد میان کشورهای رشد یافته سرمایه داری و "جهان سوم" تشدید می شود. کوشش امیرالیسم برای جلوگیری از دگرگونی در جهان با دستبازی به زور، خطر انفجار را بیشتر می کند. در چنین شرایطی یگانه راه صحیح و منطقی پیدا کردن راه حلهای سیاسی معضلات جهانی است.

نگرش حزب کمونیست اتحاد شوروی، چنانکه در برنامه آن (ویرایش نوبین) نیز تأکید شده است، از این واقعیت سرچشمه می گیرد که نبرد تاریخی میان دو نظام متضاد اجتماعی می تواند و باید از راه سالمت آمیز به پیش برده شود. سوسیالیسم بر برتریهای خود را نه با زور اسلحه، بلکه با نیروی سرشق در تمام زمینه های زندگی اجتماعی، با توسعه بویای اقتصاد و علم و فرهنگ، با اعتلای صلح زندگی زحمتکشان و با ژرفش دمکراسی سوسیالیستی ثابت می کند.

حزب کمونیست اتحاد شوروی بر آن است که در شرایط وجود سلاهای نابود کننده هسته ای منافع بقا جامعه بشری بر منافع دولتی، طبقاتی، ملی و ایدئولوژیک اولویت دارد. سوسیالیسم همه خلقها و دولتهارا فرامی خواند تا بدون چشم پوشی از تضادهای اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک، به هنر و دانش خودداری از تنش فزائی در عرصه بین المللی مجهز شوند و در این گستره همانند انسانهای با فرهنگ و متدین عمل کنند. چنین است نظریه "بشردوستانه ای که در بطن نوآندیشی نهفته است. در شرایط مشخص حاکم بر جهان، نوآندیشی همزیستی سالمت آمیز را یگانه راه برای حفاظت از نابودی می داند.

هستند سازمانهای چپی که هنوز هم اصل لنینی همزیستی سالمت آمیز میان دولتهای دارای نظام های اجتماعی گوناگون را یاد رک نکرده اند و با آگاهانه دگرگون جلوه می دهند. این نیروها همزیستی سالمت آمیز را به معنی همزیستی طبقاتی و صرف نظر کردن از مبارزه طبقاتی ارزیابی می کنند.

در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی صریحاً گفته می شود که سیاست همزیستی سالمت آمیز ناظر بر این نکات است: امتناع از جنگ و کاربرد زور یا تهدید یا نیرو برای حل مسائل مورد مناقزه، عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و احترام متقابل به منافع قانونی و حق خلقها در تعیین سرنوشت مستقل خویش، رعایت اکید حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها و غیره. همزیستی سالمت آمیز حق زندگی خلقها در جامعه بشری از ستم اجتماعی و ملی، در جامعه برابری واقعی و دمکراسی حقیقی را در نظر دارد. همزیستی سالمت آمیز حق انسانها برای پایان دادن به بهره کشی را نفی نمی کند و نه تنها "صدور" ضد انقلاب را که خشن ترین شیوه پائمال سازی حق مسلم خلقها و نادیده انگاری اراده آنها در راه گزینش آزادانه راه رشد مستقل خویش است بلکه حتی "صدور" انقلاب را هم رد می کند.

پیشنهادهای اتحاد شوروی در زمینه سیستم همه جانبه تأمین امنیت بین المللی، ارائه شده از جانب رفیق کارباچف، دبیر بر آریزین بر بدن سلاهای هسته ای و دیگر جنگ افزارهای نابودی جمعی تا آخر سده حاضر، جلوگیری از نظامی کردن فضای کیهانی، برنامه صلح و همکاری در منطقه آسیا و اقیانوس آرام، پیشنهاد مربوط به پایان دادن به برخورد های نظامی منفرقه ای و از جمله جنگ ایران و عراق و غیره از سیاست همزیستی سالمت آمیز لنینی سرچشمه می گیرد.

حزب توده ایران برای مبارزه در راه صلح اهمیت فوق العاده ای قائل است. این نیز تصادفی نیست. مردم مهین ما اثرات فاجعه بار و ویرانگر جنگ را با تمام وجود احساس می کنند. هم از این رو بود که کنفرانس ملی حزب توده ایران، مبارزه در راه صلح و امنیت بین المللی را بنشابه یک وظیفه انقلابی ارزیابی کرد. این بدان معناست که مبارزه در راه صلح تعطیل بردار نیست و باید در سازمان دادن آن از همه امکانات بهره گرفت.

مبارزه در راه صلح و تأمین امنیت بشری هم با مصالح ملی کشور ما هم با منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا مخوانی کامل دارد. مادر راه پیشرفت اجتماعی و آینده سوسیالیستی، ورهائی توده های مملوونی زحمتکشان از بند اسارت و بردگی سرمایه بیکار می کنیم. در جهان کنونی که خطر جنگ هسته ای هستی بشریت را زیر علامت سؤال برده است، مبارزه در راه آینده سعادت مند خواه ناخواه با مبارزه در راه صلح و تأمین امنیت جمعی پیوند جدائی ناپذیر پیدا می کند.

همه مردم جهان در حفظ صلح و قطع مسابقه تسلححاتی نفع حیاتی دارند. در حال حاضر جنبشهای ضد جنگ و دمکراتیک، وسیع ترین توده های خلق را در بر گرفته است.

حیرت آور است که گهگاه از ناگزیری بروز جنگ سخن می رود و با گفته می شود که گویا تضمین صلح تنها با مبارزه علیه جنگ و مذاکرات خلع سلاح ممکن نیست و "محدود کردن دامنه سرمایه داری"، "آزمودن کشورهای "جهان سوم" را بعنوان پیش شرط دستبازی به صلح و تضمین آن تعیین می کنند اینگون

برخوردها از جانب برخی سازمانهای چپ ایران به مسئله صلح و جنگ، کم بود دادن به تقاسب واقعی نیروها در عرصه بین المللی و نادیده گرفتن تلاش خلفها در راه صلح است. حزب ما بر آن است که وقوع جنگ جهانی چری و ناگزیر نیست. با تجهیز قدرت بیکران خلفها در سراسر جهان می توان چتر تهدید ناپودی هسته ای را از فراز مرز بر سر زد. در اینکه هر چه تنگتر شدن چارچوب نظام سرمایه داری تأثیر مهمی در تأمین صلح دارد، جای تردید نیست. اما این روندیست دراز مدت و مبارزه در این راه نیز تنها در شرایط صلح امکان پذیر است و تعطیل بردار نیست. کمونیست ها معتقدند جلوی جنگ هسته ای را می توان گرفت و بیکار در این راه را رسالت تاریخی سوسیالیسم و همه نیروهای مترقی و صلح دوست در سراسر جهان می دانند.

موافقت اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا بهرامون از بین بردن موشکهای هسته ای میان برد و کوتاه برد (از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتر) در اروپا، محصول سیاست مدبرانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همه بشریت مترقی و صلح دوست در مبارزه در راه تأمین امنیت بین المللی است. اهمیت این گام در آن است که برای نخستین بار سخن نه از کاهش سلاحها بلکه از نابود کردن کامل دو نوع از موشکها و کلاهکهای هسته ای آنها می رود.

رفقای!

حزب ما، چنانکه بارها اعلام کرده است، برای استراتژی دگرگونسازی و تحولاتی که در اتحاد شوروی روی می دهد اهمیت بزرگی قائل است و از آن حمایت می کند. ما انتقاد را بخ درازیم که زحمتکشان شوروی می توانند بر همه مشکلات چیره گردند و استراتژی دگرگونسازی را جامه عمل بپوشانند. شتابان سازی رشد اجتماعی و اقتصادی، موضع سوسیالیسم در سابقه اقتصادی با سرمایه داری را تقویت می کند و جذابیت سوسیالیسم را هر چه بیشتر افزایش خواهد داد. این نیز به نوبه خود کمک انترناسیونالیستی به احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری و جنبشهای آزادیبخش ملی است.

دگرگونسازی در اتحاد شوروی جنبه بین المللی دیگری هم دارد که با منافع ما نیز هماتنگ است. حزب کمونیست اتحاد شوروی با پیروی از وصایای لنینی، بیکباره در راه تغییر دگر آتیک و برابری حقوق مناسبات بین المللی می ریزد. هم کشور ما و هم دیگر کشورهای "جهان سوم" که زیر فشار امپریالیسم هستند، از چنین تغییر و تحولی بهره مند می شوند.

ناگفته نماند که استراتژی دگرگونسازی، علنیت و تعقیب دگرگونی سوسیالیستی ضربه سختی به سیاست کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی امپریالیسم و ارتجاع وارد آورده است. البته این به معنی پایان یافتن تبلیغات ضد شوروی در جهان سرمایه داری نیست. کمونیسم ستیزی یکی از حربهای مقابله ایدئولوژیک امپریالیسم و ارتجاع بوده و هست و هدف آن کاشن از جذابیت سوسیالیسم و کمونیسم است. به هیچ وجه تصادفی نیست که دشمنان کمونیست ما حمله به اتحاد شوروی، نخستین کشور سوسیالیستی جهان، یعنی شوروی ستیزی را به هسته مرکزی کمونیسم ستیزی تبدیل کرده اند.

با کمال تأسف باید گفت که مبارزه ما علیه شوروی ستیزی در گذشته و حال مورد سوء استفاده برخی سازمانهای چپ قرار گرفته است. آنها انتقاد و انتقاد از خود سازنده امروز حزب کمونیست اتحاد شوروی را بعنوان دلبلی بر حقانیت نظرات و دیدگاههای غیر مارکسیستی ضد انترناسیونالیستی دیروزشان و باصطلاح غیر اصولی بودن موضع حزب مادر زمینه انترناسیونالیسم پرولتاری از زبانی می کنند. به ما ابرام می گیرند که بچه هلت سیاست احزاب حاکم در کشورهای سوسیالیستی در زمینه ساختمان سوسیالیسم را مورد انتقاد قرار نداده ایم و برای اثبات باصطلاح استقلال سازمانی بخود حق می دهند که حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر، هم در کشورهای سوسیالیستی و هم در کشورهای سرمایه داری را زیر تازیانه انتقاد بگیرند. در حالی که از همین احزاب می خواهند تا هیچگونه دخالتی در امور داخلی آنها نکنند. باید از مسئولان اینگونه سازمانها پرسید: مگر عدم دخالت در امور داخلی خیابان یک طرفه است؟ حزب ما بر آن است و ما این اصل را بارها خاطر نشان ساخته ایم، که احزاب کمونیست و کارگری در تعیین خط مشی سیاسی خود استقلال کامل دارند. آنها هستند که می توانند به ناراستیها و خطاهای خود بهتر بی بپردازند. در مورد کشورهای سوسیالیستی این ما نیستیم که باید به احزاب برادر حاکم درس ساختمان جامعه سوسیالیستی بدهیم. ساختمان سوسیالیسم در این یا آن کشور، بیسودن راه از قبل هموار شده نیست، بلکه راهی است بر فراز و نشیب، در چنین شرایطی بروز خطا و اشتباه نه امری ناممکن، بلکه ناگزیر است. وظیفه ما که در راه بهر رساندن انقلاب سوسیالیستی در کشورمان مبارزه می کنیم و تجربه معنی در تئوری و پراکتیک ساختمان سوسیالیسم و پفرنجی راههای تکامل آن نداریم، طبیعتاً و به حکم فروتنی انقلابی، درس گیری از تجربه گر انبهای کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول نخستین کشور سوسیالیستی جهان - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - است و نه درس دادن به آنها.

حزب توده ایران در آینده نیز به همبستگی انترناسیونالیستی با همه احزاب برادر و بویژه با حزب بزرگ لنین ادامه خواهد داد و علیه هر گونه نقاب شوروی ستیزی مبارزه خواهد کرد. این بیکار ما فقط جلوه ای از همبستگی

پرولتاری با نخستین کشور سوسیالیستی جهان نیست، بلکه همچنین مبارزه در راه سرشوت تاریخی رشد جنبش کمونیستی و کارگری میهن ما و نبرد در راه سوسیالیسم است.

رفقای عزیز!

کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری در تب بحران می سوزند. این یک واقعیتی است. اما ما به عنوان حزب طراز نوبین طبقه کارگر ایران باید همه پدیده ها و روندها در عرصه بین المللی را در ارتباط متقابل و پیویایدقت بررسی کنیم. این شامل سرمایه داری معاصر نیز می شود.

سرمایه داری از خصلت بهره کشی از زحمتکشان خودی و نیز از غارت کشورهای "جهان سوم" دست بر نداشته است. سرمایه داری بدون بهره کشی نمی تواند موجودیت خویش را حفظ کند و به مثابه سیستم اجتماعی تجدید تولید شود. آنچه که تغییر می کند شکل و شیوه بهره کشی است. مبارزه زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و روند انقلابی، بهره کشی سرمایه داری را تا اندازه معینی محدود می کند.

وقتی ما می گوئیم سرمایه داری دوران صعود خود را پشت سر گذارده است، منظورمان به هیچ وجه نفی امکانات و قدرت اقتصادی و نظامی جهان سرمایه داری نیست. سرمایه داری معاصر را نمی توان و نباید همان سرمایه داری اوایل و حتی اواسط سده بیستم دانست. رشد اقتصادی سرمایه داری در حال حاضر خود بخودی نیست. تنظیم و برنامه ریزی نسبی دولتی و خصوصی سرمایه داری نقش مهمی در عملکرد آن در شرایط کنونی دارد.

یکی از ویژگیهای عمده سرمایه داری معاصر فراملی شدن آن است. این روند در حال تشدید و گسترش مرز میان بازارهای کالا و خدمات و سرمایه و نیروی کار را از بین می برد و راه رخنه متقابل سرمایه و همبستگی اقتصادی ملی با یکدیگر را هموار می سازد. تولید هر چه بیشتر خصلت بین المللی بخود می گیرد.

بدیهی است که شکل گیری اقتصاد سرمایه داری فراملی روند دراز مدتی است و نمی تواند مجتمع های ملی دولتی - انحصاری، راه این زودبها از بین ببرد. در حال حاضر ما شاهد تشدید رقابت میان شرکتها و حتی دولتهای امپریالیستی هستیم و این نیز به اختلاف میان دولتها با انحصارهای فراملی دامن می زند. ساختار صنعتی در جهان سرمایه داری تغییر می یابد. رشته های سرمایه بر و علم بر صنعتی رو به گسترش است. بکارگیری تکنولوژی مدرن که منجر به افزایش بی سابقه بازده کار می شود، معضل بیکاری، راحادر می کند. هم اکنون در اروپای غربی ۱۱ درصد و در آمریکای شمالی ۶ درصد نیروی فعال جامعه بیکار هستند.

روند تشدید دستمزد کارگران شاغل ادامه دارد. بنظر ما بیکاری همچنان به مثابه یک بیماری مزمن در کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری و به مثابه یک غده اجتماعی باقی خواهد ماند و درمان پذیر نخواهد بود. بویژه اگر در نظر بگیریم که در این کشورها مرحله نوبین انقلاب علمی و فنی، یعنی بهره گیری از بیوتکنولوژی، میکرو الکترونیک و مواد جدید صنعتی جایگزین مواد خام طبیعی آغاز شده است. این روند وابستگی متقابل کشورها را تشدید می کند و در ساختار تقسیم کار بین المللی تغییرات کیفی بوجود می آورد.

احزاب کمونیستی و کارگری در کشورهای رشد یافته صنعتی، به مثابه پیگیرترین سازمانهای مبارزی که علیه سیستم اجتماعی موجود می رزمند. در صفوف مقدم بیکار در راه دفاع از منافع زحمتکشان قرار دارند. در عین حال باید توجه داشت که احزاب برادر در شرایط پفرنج و بر از تضادی فعالیت می کنند. توجه به این موضوع از آن لحاظ اهمیت دارد که برخی از سازمانها، چه در کشورهای سوسیالیستی و کارگری، چه در کشورهای سرمایه داری، یاد بدهند که طبق نشانه آنها به انقلاب سوسیالیستی در کشورهاشان دست زنند. آنها گوناگون شرایط و اشکال مبارزاتی احزاب برادر در کشورهای سرمایه داری را که بسیار وسیع است نفی می کنند. این سازمانها مسئله تضاد میان کار و سرمایه و تسلط مناسبات سرمایه داری را برای دست زدن به انقلاب اجتماعی - سوسیالیستی - کافی می دانند. در این باره چه باید گفت.

موفقیت مبارزه پرولتاریا و حزب پیشروی آن بدون تئوری انقلابی زرفنده و تکامل یافته، در انطباق با شرایط متغیر رشد اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، امکان پذیر نیست. بگفته لنین این تئوری را نمی آفرینند، بلکه از مجموعه تجربیات انقلابی و اندیشه های انقلابی همه کشورهای جهان بوجود می آید. احزاب کمونیستی و کارگری در فعالیت خود همیشه این اصل لنینی را مد نظر قرار داده اند و می دهند. کسانی که تصور می کنند وجود اشکال وسیع مبارزه جنبش را محدود می سازد، سخت در اشتباه هستند. اشکال گوناگون فعالیت به کمونیست ها امکان می دهد که ویژگیهای ملی و اوضاع مشخص تاریخی و نیز منافع گروههای مختلف اجتماعی را بهتر در نظر بگیرند.

حزب ما در سیاست خارجی خود همبستگی انترناسیونالیستی با احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه داری را مورد توجه قرار می دهد. ما علیه امپریالیسم و توطئه های آن در هر نقطه ای از جهان مبارزه می کنیم. بنابراین دارای منافع مشترک با همه نیروهای انقلابی و دگر آتیک ضد امپریالیستی

هشتم

خصلت نظام سرمایه داری تغییر نکرده است. انگیزه تولید در جهان غرب کماکان عبارت است از دستیابی به حداکثر سود. انحصارهای فراملی به غارت بی بند و بار "جهان سوم" ادامه می دهند. درست است که سیستم امپراطوری های استعماری متلاشی گردیده، اما نواستعمارچانشین آن شده است. کشورهای رشد یافته صنعتی بزرگترین سد راه رشد اجتماعی - اقتصادی کشورهای "جهان سوم" هستند.

و این ماندگی اقتصادی کشورهای "جهان سوم" که اکثریت قاطع جمعیت کره زمین در آن زندگی می کنند، یکی از معضلات عظیم جهان معاصر است. برای اینکه بتوان به ژرفای فاجعه و واپس ماندگی "جهان سوم" پی برد، باید وضع زندگی زحمتکش را مورد بررسی قرار داد. آماري که ما از مجلات اختصاصی جمع آوری کرده ایم نشان می دهد که در آغاز دهه هشتاد میلادی ۱/۲ میلیارد تن، یعنی تقریباً نصف مردم "جهان سوم"، فاقد امکان تأمین ابتدائی ترین مایحتاج زندگی، از مواد غذایی و مسکن گرفته تا خدمات بهداشتی و آموزشی و غیره بودند. بیش از ۵۰۰ میلیون نفر انسان با بیکاری و نیمه بیکار بودند. طبق آمار رسمی ۱/۵ میلیارد از اهالی کره زمین گرسنگی می کشند و سالانه ۴۰ میلیون تن، و از آنجمله ۱۷ میلیون کودک، از گرسنگی می میرند.

درآمد یک سوم از جمعیت "جهان سوم" پائین تر از نرخ "فقر مطلق" است. ۱/۲ میلیارد انسان به آب سالم و لوله کشی شده دسترسی ندارند و بالاخره ۸۵۰ میلیون تن قادر به خواندن و نوشتن نیستند.

چنین وضع فلاکتباری محصول مستقیم سطره استعمار و نواستعمار در کشورهای "جهان سوم" بوده و هست. امپریالیسم، انحصارها و بانکهای فراملی مسؤل مستقیم زندگی فاجعه بار صدها میلیون انسانی هستند که در مرز هستی و نیستی بسر می برند.

بر پایه آمار رسمی، بدهی کشورهای "جهان سوم" به بانکها و دولتهای امپریالیستی در حال حاضر به مرز یک تریلیون دلار رسیده است. کشورهای رشد یافته سالانه ۶۰ میلیارد دلار، تنها بعنوان بهره، به بانکهای امپریالیستی می پردازند. در سال ۱۹۸۵ این کشورها ۱۲۰ میلیارد دلار بکسر بهره و قسط به کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری منتقل کرده اند. این در واقع جز غارت و حشایش چیزی نیست.

بلندگویان امپریالیستی می خواهند چنین، و انمود سازند که گویا تسهیلاتی برای کشورهای "جهان سوم" در این زمینه فراهم آورده اند. در جلسه هفت کشور بزرگ سرمایه داری غرب در ونیز (ایتالیا) ضرورت افزایش اعتبارهای مالی، از آنجمله توسط "سندوق بین المللی پول" و "بانک بین المللی ترمیم و توسعه" و غیره، مورد تأیید قرار گرفت. اما همه این چاره اندیشی ها با چنان قید و شرط هائی همراه است که تحقق آنها وابستگی نواستعماری کشورهای رشد یافته به سیستم اقتصاد سرمایه داری را تشدید می کند. مثلاً یکی از اقدامات بانکهای امپریالیستی کاهش درصد بهره در سال ۱۹۸۶ بود. در نتیجه این بااصلاح کمک مبلغ ۵/۵ میلیارد دلار از وام کشورهای غربی کاسته شد. اما در همان سال در نتیجه کاهش قدرت خرید ارزش حاصل از صادرات، کشورهای "جهان سوم" مبلغ ۴۲ میلیارد دلار، یعنی تقریباً ۸ برابر آنچه را که در نتیجه کاهش درصد بهره بااصلاح صرفه جویی شده بود، از دست دادند.

مسئله رشد اجتماعی و اقتصادی کشورهای "جهان سوم" یکی از مسائل عمده اواخر دهه بیستم بشمار می رود. به عقیده ما آنچه که در حال حاضر برای کشورهای رشد یافته ضرورت حیاتی دارد تأمین رشد درنگ ناپذیر اجتماعی و اقتصادی با بهره گیری فعال از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی است. هدف عبارت است از دستیابی به استقلال اقتصادی و بهبود شرایط زندگی میلیارد ها انسان در "جهان سوم".

هستند پژوهشگرانی که رشد نسبی اقتصادی در کشورهای نواستقلال، پس از دستیابی به استقلال سیاسی، را بیش از حد بزرگ جلوه می دهند، بدون اینکه به کیفیت رشد در این کشورها توجه کرده باشند. این پژوهشگران واقعیت ژرفش روز افزون ورطه عمیق میان رشد اقتصادی کشورهای رشد یافته سرمایه داری و کشورهای رشد یافته را نادیده می گیرند.

مقایسه آمار و بیکره های انتشار یافته در رسانه های گروهی جهان نشانگر آن است که اختلاف بین سطح رشد اقتصادی میان کشورهای رشد یافته سرمایه داری و "جهان سوم" نه تنها کمتر نمی شود، بلکه سال بسال تشدید نیز می گردد. در دهه هشتاد میلادی این اختلاف ۱۲ تا ۱۳ برابر به نفع کشورهای سرمایه داری غرب بود. اگر بایزده بسیار اندک کار در کشورهای "جهان سوم" را نیز به آنچه که گفته تدبیراً فاشیم ژرفای فاجعه بیش از پیش برجسته خواهد شد.

هستند نیروهائی که در تحلیل های خود، وجود استقلال سیاسی را دلیل به اصطلاح بارز استقلال همه جانبه کشورهای "جهان سوم" و از جمله ایران می دانند. ما با این نظر مخالفیم. استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی فاقد مفهوم واقعی است. وابستگی به اقتصاد جهان سرمایه داری خواه ناخواه در تسلیم گیریهای سیاسی هر کشوری مؤثر است. کسانی که این حقیقت را نادیده

می گیرند، در سیاست به راه خطای می روند.

اکثر کشورهای "جهان سوم" راه رشد سرمایه داری را در پیش گرفته اند و عمیقاً وابسته به کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری هستند. ما بدرستی اینگونه سرمایه داری را "سرمایه داری وابسته" نامیده ایم. تجربه نشان داده و می دهد که رهائی از این وابستگی در شرایط نظام سرمایه داری امکان پذیر نیست. همه کوششائی که برخی از کشورهای "جهان سوم" در راه دستیابی به استقلال بکار بسته اند، باید کارکنائی های امپریالیستی و انحصارهای فراملی رو بر وروده است. در دوران رشد بی سابقه انقلاب علمی و فنی بدون بهره جویی از دستاوردهای آن نمی توان بر واپس ماندگی اقتصادی چیره شد. کشورهای که راه رشد سرمایه داری وابسته را در پیش گرفته اند هیچگاه نخواهند توانست از این دستاوردها بهره بگیرند. بزرگترین مانع در این راه انحصارهای فراملی و سیاست نواستعماری آنهاست. هدف عمده انحصارهای امپریالیستی بدست آوردن سود هر چه بیشتر از سرمایه گذاری در کشورهای رشد یافته است. در سالهای اخیر میانگین نرخ سود سرمایه گذاری انحصارهای فراملی در "جهان سوم" دو برابر بیشتر از نرخ سود سرمایه گذاری در کشورهای رشد یافته سرمایه داری بوده است.

در حال حاضر ۴۰ درصد از تولید صنعتی کشورهای رشد یافته تحت کنترل انحصارهای امپریالیستی است. حدود ۵۰ درصد بازرگانی خارجی اکثر کشورهای رشد یافته نیز از جانب انحصارهای فراملی کنترل می شود. چنین رخنه گری گسترده ای عملاً اقتصاد ملی کشورهای "جهان سوم" را فلج کرده و آن را به زائده اقتصاد امپریالیستی تبدیل کرده است.

در چنین اوضاع و احوالی هر گونه سخن پردازی بپرامون "استقلال" در تصمیم گیری کشورهای "جهان سوم" خالی از معنا و مفهوم است، مگر آنکه چشم انتظار معجزه باشیم.

کشورهای رشد یافته برای رشد صنعتی به تکنولوژی و تکنیک مدرن که ۸۰ درصد آنها در اختیار انحصارهای فراملی است نیازمندند. افزون بر این، کشورهای "جهان سوم" به کادری ماهر برای بهره گیری از تکنولوژی مدرن نیز نیاز دارند. امکان تربیت کادر برای این کشورها محدود است. درست است که انحصارهای فراملی با سرمایه گذاریها، نسبتاً کلان و استفاده از نیروی کار ارزان برخی از کشورهای "جهان سوم" را در زمره "کشورهای نویسن صنعتی" وارد کرده اند. اما این نیز واقعیت است که وابستگی این کشورهای اقتصاد جهان سرمایه داری نه تنها کاهش نیافته، بلکه درست بر عکس، حتی در مقایسه با دیگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته، بمراتب تشدید نیز شده است.

با رشد سریع انقلاب علمی و فنی و بیکارگیری دستاوردهای آن، یعنی ایجاد تکنولوژی نویسن خود کار، مسئله نیروی کار ارزان نیز اهمیت خود را، به مثابه انگیزه صدور سرمایه به کشورهای رشد یافته، بیش از پیش از دست می دهد. صنایع سرمایه بر نیاز زیادی به نیروی کار ندارند. از سوی دیگر ما شاهد اختراع انواع مواد خام مصنوعی بعنوان جایگزین مواد خام طبیعی موجود در کشورهای "جهان سوم" هستیم.

مجموعه این موانع ما را به این نتیجه می رساند که کشورهای "جهان سوم" نمی توانند با در پیش گرفتن راه رشد سرمایه داری وابسته بر معضلات عظیمی که دارند، غلبه کنند. جنبشهای آزادیبخش در مرحله کنونی باید به کسب استقلال اقتصادی توجه کنند و این نیز با انتخاب راه رشد اجتماعی - اقتصادی، ارتباط مستقیم دارد. ناگفته نماند که در این مرحله مبارزه ضد امپریالیستی نقش مهمی ایفا می کند. بویژه اینکه امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، به انواع توطئه علیه کشورهای رشد یافته دست می زند. در این زمینه نقش مجتمع های نظامی - صنعتی جلب توجه می کند. این مجتمع ها با استفاده از وابستگی اقتصادی و فنی و نیز ناپرابری رشد کشورهای "جهان سوم" می کوشند تا از برخی از این کشورها در راستای تحقق بخشیدن به سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم بهره بگیرند. تصادفی نیست که روند نظامی کردن کشورهای رشد یافته تشدید می گردد. در دهه اخیر بودجه نظامی "جهان سوم" ۴۰ درصد افزایش داشته است.

امپریالیسم میهنگر جنگهای منطقه ای است. هدف سیاست جهانی سازی نویسن (نئوگلوبالیسم) ایالات متحده آمریکا سرکوب هر گونه جنبش آزادیبخش در "جهان سوم" است. این سیاست بر پایگاههای نظامی ایالات متحده آمریکا در خارج از کشور تکیه دارد. حدود ۵۵ هزار تن از افراد نیروهای نظامی ایالات متحده در خارج از مرزهای آن کشور متمرکز هستند. ایالات متحده آمریکا حدود ۱۵۰۰ پایگاه نظامی در ۴۲ کشور جهان بوجود آورده است. این نیروی عظیم برای حمایت از نظامهای ارتجاعی در کشورهای "جهان سوم" و دفاع از سرمایه گذاریهای انحصارهای آمریکائی، که به ۵۴/۴ میلیارد دلار بالغ می شود، بکار می رود.

امپریالیسم آمریکا دشمن شماره یک خلقهای "جهان سوم" است. سیاست خارجی "واشنگتن" دفاع از ضد انقلاب در کشورهای است که خلقهای آنها خود می خواهند روش خود را تعیین کنند. در توضیح بپرامون این سیاست، در فوریه سال ۱۹۸۵، ریگان، در پیام خود به کنگره "درباره وضع کشور گفت

که ایالات متحده از ضد انقلابیون (که وی آنها را "میهن پرستان آزادخواه" می نامد) در هر قاره و هر کشوری، از افغانستان گرفته تا نیکاراگوئه، حمایت خواهد کرد.

حمایت مادی ایالات متحده از گروه های ضد انقلابی در افغانستان، نیکاراگوئه، کامبوجیا، اتکولا، موزامبیک و غیره در پیوند با سیاست جهانسالاری نوین است. دولت ریگان تروریسم بین المللی را به سطح سیاست خارجی خود ارتقا داده است و از دست زدن به هیچ جنایتی نسبت به خلق هائی که می خواهند خود را از سیطره "امپریالیسم رها سازند، فروگذار نمی کند.

مبارزه "خلقها علیه امپریالیسم شدت می یابد. این مبارزه اشکال گوناگون دارد. هدف سیاست آشتی ملی که دولتهای افغانستان و نیکاراگوئه و کامبوجیا در یکسال اخیر در پیش گرفته اند، مقابله با توطئه های امپریالیسم است. ما از این سیاست قویا پشتیبانی می کنیم.

مبارزه "خلقهای خاورمیانه و نزدیک در جهت تحقق بخشیدن به پیشنهاد اتحاد شوروی دایر بر تشکیل یک کنفرانس بین المللی با شرکت پنج کشور دائمی شورای امنیت همه طرفهای ذینفع و از جمله "سازمان آزادیبخش فلسطین"، بعنوان یگانه نماینده "قانونی و راستین خلق عرب فلسطین، برای حل مسائل این منطقه سیرمی کند و می توان گفت که در یکسال اخیر به مسئله روزتبدیل شده است.

حزب ما از مبارزه "عادلانه" سازمان آزادیبخش فلسطین دفاع کرده و می کند و بر این باور است که بدون حل مسئله "فلسطین، بعنوان مرکزی ترین حلقه" بحران خاورمیانه و نزدیک، منطقه روی صلح و آرامش پایدار بخود نخواهد دید.

حزب توده ایران خواهان پایان فوری جنگهای محلی و حل مسائل مورد اختلاف در پشت میز مذاکره است و مبارزه در این راه را تشدید خواهد کرد.

حزب ما برای مبارزه "مردم لبنان و نیروهای مترقی آن کشور و در درجه اول حزب برادر حزب کمونیست لبنان، علیه توطئه های امپریالیسم آمریکا و متحدان استراتژیک آن، اسرائیل، اهمیت بسیار قائل است و از آن پشتیبانی می کند.

حزب توده ایران به مبارزه "زحمتکشان شیلی و آفریقای جنوبی به دیده" تحسین می نگرد و به احزاب کمونیست آن کشورها که در نبرد علیه دیکتاتوری فاشیستی و رژیم نژادپرست نقش مهمی ایفا می کنند، ارجح می گذارد. ما تردیدی نداریم که بیکارهای بخش خلقها علیه امپریالیسم دیر باز و به ثمر خواهد رسید. امپریالیسم، با سیاست ضد بشری خود، گورکن های خویش را به حرکت در می آورد. خلقها بدرستی در سیما، امپریالیسم جهانی، بسرگردگی امپریالیسم آمریکا، بزرگترین دشمن آزادی، استقلال، پیشرفت اجتماعی و صلح را می بینند.

برخی مسائل حاد جامعه

مادر صدد تحلیل وسیع و نتیجه گیری مجدد از وضع جامعه نیستیم. کنفرانس ملی این مسئله را مشروحاً مورد بررسی قرار داد. گذشت زمان هم صحت ارزیابی های کنفرانس ملی و هم حقانیت نتیجه گیریهای آن را به اثبات رسانده است.

رویدادهای کشور در فاصله "میان دو پلنوم عملاً در تعمیق هر چه بیشتر بحران اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و نظامی رژیم مؤثر بوده و اختلاف در حاکمیت را حادتر کرده است.

مهمترین رویدادها در فاصله "دو پلنوم کمیته" مرکزی عبارت بودند از: بورش و حشیانه به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ادامه "جنگ و تمرکز هر چه بیشتر نیروی دریائی ایالات متحده" آمریکا و برخی از کشورهای عضو ناتو در خلیج فارس و تشدید خطر گسترش جنگ در منطقه، ماجرای "ایران - کیت"، انحلال حزب جمهوری اسلامی، دستگیری و اعدام گروه هاشمی منسوب به منتقزی و غیره.

در زمینه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ما شاهد سیر صعودی قیمت ها، تورم فزاینده، بورس بازی، بوروکراسی حاکم بر دستگاه اداری، ادامه مهاجرت از روستاها به شهرها، احیاناً مدارس خصوصی، فروش و بیابازایی دادن کارخانه های ملی شده به کلان سرمایه داران و سرمایه داران فراری، واگذاری تأسیسات زیر بنائی با اعتبارات کلان دولتی - از محل بودجه "عمرانی سیستم بانکی - به مقاصد کاران همیوند با بیوروکراسی بوروکراتیک، تشکیل شرکت های تجاری - مالی بزرگ اسلامی تحت پوشش انواع بنیادها و صندوقهای قرض الحسنه، افزایش لجام گسیخته "تقدیرتیکی بخش خصوصی، گسترش بیکاری و فقر و بی خانمانی و تعمیق ورطه "میان فقر و ثروت به مثابه" محصول سیاست ضد خلقی رژیم، افزایش تعداد معتادان و رواج ارتشا و فساد، تشدید ترور و اختناق از طریق تقویت نهادهای امنیتی و انتظامی و از جمله ایجاد بیش از ۱۶ هزار پایگاه ویژه "سرکوبگری در گلوگاههای شهرهای مراکز کشور، فشار بر زندانیان سیاسی، کشتار مبارزان در بند زیر شکنجه های حیوانی و غیره مستم.

هیئت سیاسی در اجلاس "دی ماه ۱۳۶۵ خود طی بیانیه ای وضع سیاسی کشور را تشریح کرد. در این سند پاره ای از رویدادهای پیش گفته مورد بررسی همه جانبه قرار گرفت و به برخی از مسائل حاد جامعه پاسخ داده شد.

به نظر ما مهمترین و حادثترین مسئله "روز جامعه" ما موضوع جنگ و صلح است. جنگ میان ایران و عراق باید هر چه زودتر پایان پذیرد. حزب ما سالهاست در این راه مبارزه کرده، می کند و خواهد کرد. مادر راه پایان دادن به جنگ نبرد می کنیم، زیرا ادامه "جنگ را به زبان زحمتکشان و مصالح ملی می دانیم. هم اکنون بیش از ۵۰ درصد درآمد بودجه، اعم از ارزی، ربای، مستقیم و یا غیر مستقیم، صرف ادامه "جنگ ویرانگری می شود. بر پایه "آمارهای رسمی، از سال ۱۳۵۹ تا آخر سال ۶۵ مبلغی بیش از ۴۸۸ میلیارد ریال صرف هزینه های جنگ شده است. در بودجه "سال ۱۳۶۶ نیز مبلغ ۶۶۰ میلیارد ریال برای ادامه "جنگ در نظر گرفته شده است.

ادامه "جنگ به میلیتاریزه کردن ثلثون اقتصادی کشور منجر گردیده است. به نوشته "مطبوعات ج.ا. هم اکنون وزارتخانه های صنایع، صنایع سنگین، معادن و فلزات و غیره برای تأمین نیازمندیهای جنگ به تولیدات خود جهت نظامی داده اند. دستگاههای خدماتی و سیستم ترابری هوایی، دریایی و زمینی، نظام درمانی و بهداشتی کشور ارائه خدمات به جنگ را در درجه "اول اهمیت قرار داده اند. امکانات مهندسی، آموزشی، اردوگاهی و نیروی انسانی و غیره در خدمت جنگ است. گذشته از این در سیاست پولی و برنامه ریزی و ارزی کشور نیز اولویت به تأمین نیازهای جنگ داده شده است.

جنگ صدها شهر و روستا و مؤسسه صنعتی و مزرعه را بکلی نابود کرده است و میزان خسارات وارده از این طریق صدها میلیارد دلار تخمین زده می شود. این بدان معنی است که در صورت پایان جنگ ده سال وقت و سرمایه "عظیمی برای بازسازی کشور ضرور خواهد بود.

۱۵ شهریور ماه ۶۶ روزنامه "جمهوری اسلامی" نوشت: "هر حمله بزرگ میلیاردها ریال تدارک می طلبد". فقط در سال ۶۵ سی عملیات بزرگ و کوچک صورت گرفت. آنچه سران ج.ا. را نگران کرده است ارزش ربای و ارزی این حملات است. اینکه در هر حمله ای هزاران کارگر و دهقان و کارمند و دانش آموز و دانشجو کشته می شوند، مورد توجه آنان نیست. ارقام زیرین تا اندازه ای گویای سیاست ضد انسانی رژیم خمینی است:

- بیش از نهم میلیون نفر نیروی رزمنده در سال ۶۵ به جبهه های جنگ اعزام شدند.
- در سال ۶۵ بیش از ۲۰ هزار نفر دانش آموز به جبهه رفته اند.
- طی یک سال، یعنی در سال ۶۵ حدود ۲۲۰ هزار کارمند دولت به جبهه فرستاده شده اند.

اینها ارقامی است که به نقل از رسانه های گروهی رژیم ذکر کردیم. اگر تعداد ده ها هزار کارگر اعزامی به کشتارگاههای جنگ را نیز در نظر بگیریم عظمت فاجعه ای که آینده "میهن ما را تهدید می کند آشکارا مشاهده خواهد شد.

جنگ برای میهن ما بیش از یک میلیون تن کشته و زخمی و معلول، حدود ۴۰ هزار تن اسیر و مفقود الاثر، نزدیک به سه میلیون، آواره جنگی بیار آورده است. بیکار علیه جنگ و در راه صلح، یعنی مبارزه برای نجات جان صدها هزار جوان ایرانی، یعنی نبرد علیه خرابی و آوارگی و بی خانمانی، یعنی بیکار در راه آینده "ایران.

در اینکه جنگ ایران و عراق محصول توطئه "امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا است، تردیدی نیست. امپریالیسم آمریکا و متحدان استراتژیک آن در منطقه، اسرائیل، خواهان ادامه "جنگ و تضعیف هر چه بیشتر هر دو کشور همسایه هستند.

در بیانیه "یاد شده" هیئت سیاسی گفته می شد: "میهن ما ایران به مثابه "یکی از بزرگترین کشورهای حوضه "نفتخیز خلیج فارس، که با اتحاد شوروی، مرز مشترک دارد، همواره یکی از آماجهای ژئوپلیتیک و استراتژیک امپریالیسم آمریکا و متحدان آن بوده است."

تمرکز بیش از حد نیروهای دریائی آمریکا، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا در خلیج فارس بر خلاف ادعای کاخ سفید هیچ ارتباطی با تأمین امنیت کشتیرانی در منطقه ندارد. امپریالیسم آمریکا در صدد تحکیم و گسترش حضور نظامی خود در منطقه و احیاناً مواضع از دست رفته اش در ایران و سرکوب نهضت های رهائی بخش در خاورمیانه و نزدیک است.

سیاست رژیم خمینی در غرضهای داخلی و خارجی بطور عمده به هدفهای سیاسی - استراتژیک امپریالیسم آمریکا و متحدان ناتوئی آن در خاورمیانه و نزدیک کمک می کند. آیا می توان گفت این همسویی تصادفی است؟ بدون تردید پاسخ به این سوال نمی تواند یکجانبه و قطعی باشد.

مبارزه بر سر قدرت در هرم حاکمیت نه تنها فروکش نکرده است، بلکه با گذشت زمان شدت نیز می یابد. نیروهای گوناگون، دارای پایه های اجتماعی مختلف، در مواردی حتی بعقل ذهنی، در برابر هم قرار گرفته اند. برخورد منافع، طبیعتاً تضاد مواضع گوناگون از جانب این یا آن گروه را مطرح می سازد.

افشای ماجرای "ایران - کیت" نه تنها ژرفای مبارزه میان جناحهای مختلف در حاکمیت را نشان داد، بلکه در عین حال وجود جناح یا نفوذی، بسرگردگی هاشمی رفسنجانی، که آماده "مصالحه" با امپریالیسم آمریکاست را به ثبوت رساند. اینکه سرمداران ج.ا. موفق شده اند "شعله" "ایران - کیت" را در

داخل کشور سرعت خاموش کنند، خود بیانگر نفوذ فوق العاده این جناح است. آنچه در این میان جلب نظر کرد عملکرد دشمن خمینی و دخالت مستقیم وی برای پرده پوشی حقایق بود. او شخصاً این جناح را زیر چتر حمایت خود گرفت. در بیانیه هیئت سیاسی، در تشریح ماجرای "ایران - گیت"، بدستی گفته شد که افشای این زودبند صحت ارزیابی حزب توده، ایران درباره خطر امپریالیسم آمریکا، به عنوان دشمن اصلی خلفای ایران و آتش افروز واقعی جنگ میان دو کشور همسایه، راه اثبات رساند.

هدف فروش اسلحه از جانب ایالات متحده آمریکا به رژیم خمینی، از طریق دولت اسرائیل و "سیا"، فقط کمک به ادامه جنگ نبود، بلکه کاخ سفید، بنا به گفته ریگان، تحکیم مواضع "میان روهان" در حاکمیت ج.ا. و هر چه فعال کردن نقش عمال خود در ایران را نیز در نظر داشت.

چنانکه در بیانیه هیئت سیاسی هم تأکید شده است، سفر مک فارلین و بارانش به ایران در عین حال بیانگر سیاست امپریالیسم آمریکا در قبال دگرگونیهای آینده، ایران و آماده سازی آلترناتیوهای مختلف بمنظور احیای کامل مواضع از دست رفته خود در میهن ماست. ایالات متحده آمریکا همتاگونه که با توجه به جهت گیریهای سیاسی برخی از نیروها در طیف اپوزیسیون ضد رژیم، در میان آنها در جستجوی آلترناتیو است، در درون حاکمیت جمهوری اسلامی نیز چنین هدفی را تعقیب می کند.

دو سال پیش کی سینجر، وزیر امور خارجه سابق آمریکا، نسخه زیر را برای تنظیم روابط "واشنگتن" با "تهران" ارائه داد. وی گفت: "حرفها و تحریکات ضد غربی ایران با گذشت زمان فروکش می کند و واقعیت های جغرافیائی و تاریخی بر بنیادگرایی مذهبی پیروز می گردد... منافع غرب ایجاد می کنند که از اضحلال دولتهای میانه رو غرب مناعت گردد. این به یک ایران مهار شده و نیز یک ایران قدرتمند نیازمند است... هدف غرب باید این باشد که از شکست عراق جلوگیری کند، اما بگونه ای که ایران را دچار ضعف و بی سازمانی نسازد. ایران متحدی است که اگر یک سیاست میانه روانه را دنبال کند، سیاست آن با منافع غرب برای ایجاد ثبات در خلیج فارس منطبق است."

معامله پشت پرده "سرا" مرتجع ج.ا. با دولت ریگان و صهیونیستهای اسرائیلی در زمینه خرید تجهیزات نظامی، مناسبات بازرگانی با آمریکا، بویژه فروش نفت خام از جانب رژیم به آمریکا و نیز اجازه معامله کمپانیهای آمریکائی با ایران و فروش کامپیوترهای ساخت آمریکا به رژیم ج.ا. مؤید اجرای سیاستی است که کیسینجر مطرح ساخته بود.

امپریالیسم دارای پایگاه کم و بیش گسترده ای در داخل کشور است. بیوقع خود، محمد مجتهد شستری، یکی از دست اندرکاران رژیم، در مصاحبه ای با "کبهان" پایگاه داخلی امپریالیسم را به پنج گروه تقسیم کرد. گروه نخست: سرمایه داران وابسته. گروه دوم: "غرب زده ها" که بگفته وی در میان آنها "بشماری از مسلمانان" را نیز می توان یافت. گروه سوم: "جاسوسان سیاسی و کارگزاران سیاسی امپریالیسم". گروه چهارم: "محافظه کارانی" که "از هر نوع تغییری در بنیادهای جامعه هراس دارند و می خوانند همه چیز مانند گذشته باقی بماند". بالاخره به گفته وی، "گروه پنجم"، در ظاهر چه بسا مخالف امپریالیسم شعاری دهند و ولی نتیجه عمل در روش آنها نفع امپریالیسم تمام می شود.

ما هم معتقد بوجود گروههای گوناگون عمال امپریالیسم در جامعه هستیم. اینها سرنوشته خود را از سرنوشته امپریالیسم جدا نمی دانند. سرمایه داران ج.ا. که لبه تیز حطالت خود را در سالهای اخیر متوجه نیروهای انقلابی کرده اند، پایگاه داخلی امپریالیسم را عدتاً دست نخورده باقی گذارده اند که عناصر تشکیل دهنده آن بطور عمده در عرصه های اقتصادی و سیاسی عمل می کنند در طیف آلترناتیو "میان رو" جای می گیرند.

طبیعی است که هم در داخل و هم در خارج از کشور (در مهاجرت) نیروهای سیاسی همین دست و مترقی اندک نیستند. اما متأسفانه آنها هنوز بر آنکه اند و تحت فشار دائم نهادهای سرکوبگر رژیم قرار دارند. دورویداد مهم در فاصله دو پیلنوم کمیته مرکزی تشدید مبارزه میان جناحهای مختلف در حاکمیت را نشان داد: انحلال حزب حاکم - حزب جمهوری اسلامی - و پیورش به گروه سید مهدی هاشمی.

اینکه اختلاف در درون حزب جمهوری اسلامی به نقطه غلیان رسیده بود، بر احدی پوشیده نبود. هاشمی رفسنجانی اولین شخصیت رژیم بود که وجود اختلاف شدید در حزب حاکم را افشا کرد و گفت که این حزب در واقع می بایست به دو سازمان سیاسی دارای خط مشی جداگانه تقسیم می شد.

بعدها رسانه های گروهی رژیم بارها و بارها به اختلاف نظر در میان باصطلاح "نیروهای فعال و مؤثر انقلاب" اشاره کردند. کنفرانس ملی حزب موضعه جناحها را بدستی توضیح داده است. مادر اینجاقصدندن اربم که بار دیگر به تشریح این موضوع بپردازیم. آنچه باید در نظر گرفته شود، وجود جناحها و ادامه مبارزه میان آنهاست.

بازداشت گروه سید مهدی هاشمی نخستین تقاضای آشکار ژرفای مبارزه بر سر قدرت بود. گروه هاشمی با دادن اطلاعات، پیرامون مذاکرات پشت پرده برخی از سران ج.ا. با امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل برای خرید تجهیزات نظامی، به سر دبیر روزنامه "لبنانی" الشراخ، در واقع در صدد وارد

آوردن ضربه به جناح "میان رو" تحت سرکردگی هاشمی رفسنجانی بود. پاسخ این جناح ضربه متقابل به گروه سید مهدی هاشمی با حمایت کامل خمینی بود. اگر شخص خمینی پا در میان نمی گذاشت و به ری شهری، رهنمودهای لازم را نمی داد، به احتمال قوی حمله پر دامنه به گروه هاشمی، که منتظری حامی آن بود، امکان پذیر نمی شد.

ضربه وارده به گروه هاشمی در واقع آغاز مبارزه برای قبضه کردن حاکمیت پس از مرگ خمینی بود. اگر ماجرای "ایران - گیت" نیز وجود نداشت، جناحهای گوناگون دیر یا زود می بایست آشکارا رود روی هم قرار می گرفتند. دستگیری عده ای از سران سپاه پاسداران همراه با گروه هاشمی و نیز شیفته هاشمی که پس از این پیورش به مقیاس وسیع در تهران و اصفهان و قم و دیگر شهرتانه انتشار یافت نشان داد که مبارزه هنوز پایان نیافته است.

شوی تلویزیونی مهدی هاشمی فشاری بود برای وادار ساختن منتظری به عقب نشینی. نامه منتظری به خمینی که صدای ج.ا. در روز ۲۴ آذرماه ۶۶ اثر را پخش کرد، بیانگر این واقعیت بود. منتظری در نامه ای خطاب به خمینی، ضمن تشکر از "موضعگیری مدبرانه و برخورد قاطع" نسبت به "جریانات انحرافی" نوشت: "دستور بفرمائید که به جرائم و اتهامات سید مهدی هاشمی و افراد مربوطه وی بدون اغماض... رسیدگی شود و مبادا مناسبات سببی ایشان و بیا دیگران با اینجانب و سایر کس و بیار عایت حرمت نبر و همانم تحقیق و رسیدگی گردد..."

این نامه منتظری پس از گذشت یکماه از دستگیری گروه سید مهدی هاشمی و "اعترافهای" تلویزیونی وی که در آن به همه باصطلاح "جرائم" اعتراف کرد، از صدای ج.ا. منتشر گردید و وجود "مناسبات سببی" میان متهمان و منتظری را در مقیاس گسترده ای فاش ساخت. باید خاطر نشان سازیم که حذف گروه مهدی هاشمی از جمله خواست امپریالیسم آمریکا و عمال محلی آن بود. اندکی بعد از دستگیری گروه هاشمی، خبر دستگیری گروه کاشانی، نماینده مجلس شورای اسلامی، و عده ای از افسران عالی رتبه ارتش به اتهام پخش اعلامیه میان نیروهای مسلح انتشار یافت. در این اعلامیه از "توطئه" الغای ارتش و باصطلاح ضرباتی که از این طریق می تواند به "انقلاب اسلامی" وارد آید سخن می رفت.

دستگیری افسران ارتش تظاهر آشکار و علنی اختلاف میان ارتش و سپاه پاسداران بود. این مبارزه سالهاست که ادامه دارد. ضربه زدن به ارتش پس از دستگیری عده ای از فرماندهان سپاه پاسداران، بویژه در اصفهان، غیر قابل پیش بینی نبود. در واقع آنچه ما ناظرش بودیم نمایش قدرت جناحها بود و در آینده باز هم شاهد تبادل اینگونه ضربه ها خواهیم بود. آنچه برای مایه عنوان یک سازمان سیاسی مطرح بوده و هست، تحلیل مستمر این اختلافها و بر آورد نتایج احتمالی آنها و از همه مهمتر پیدا کردن شیوه های، بهره گیری از تضادهای موجود در درون هیئت حاکمه است.

حزب ما همواره به این نکته مهم توجه داشته است که اختلاف در هرم حاکمیت و گروههای وابسته به جناحهای مختلف آن، حتی در دوران حیات خمینی نیز شدت می یابد. هم اکنون کلان سرمایه داران بازاریبناشیه بزرگترین قدرت اقتصادی موجود در کشور به قدرت سیاسی قابل توجهی تبدیل شده اند و در واقع دولتی در داخل دولت بشمار می روند. نمایندگان آنها در نهادها و غیره با طرح مسائلی از قبیل اوامر "مولوی" و "ارشادی" حتی دستورات خمینی را زیر علامت سؤال می برند. در آنجا که دستورات خمینی با منافع آنها تضاد دارد با پیش کشیدن "ارشادی" بودن "امر امام" از اجسرای آنها خسرو داری و بدینسان نظام "ولایت فقیه" را تضعیف می کنند.

کمیته مرکزی باید توجه زیادی به نیروهای مسلح کند. نیروهای مسلح رژیم، یعنی ارتش، سپاه، بسیج، کمیته ها، شهربانی و ژاندارمری دچار اختلافها، شدید در درون خود و بیا یکدیگر هستند.

سپاه، به مثابه یک قدرت مهم نظامی مزد بگیر، در جامعه به عنوان ارگان سرکوبگر رژیم شناخته شده است. این نهاد با ساختار ویژه خود نه تنها مجموعه نیروهای مسلح، بلکه مدارس و دانشگاهها و کارخانه ها را نیز تحت نظارت قرار داده است. ایجاد ترس و وحشت از جمله حربه های است که فرماندهی سپاه به مقیاس وسیع از آن بهره می گیرد. توده های خلق سپاه پاسداران را چنان رژیم می دانند.

سپاه منسجم و تابع فرماندهی واحد نیست، اگر چه این فرماندهی وجود دارد. هر یک از جناحها و شخصیت های ج.ا. سعی دارند تا بخشی از سپاه را تابع خود سازند. چند شاخه شدن سپاه نیز از اینجاست ریشه می گیرد و این امر مایه وحشت رژیم است. دولت کوشید تا با تشکیل وزارت سپاه پاسداران، این گروه از نیروهای مسلح را تابع خود کند. اما این عمل دولت به تشدید تضاد میان سپاه انجامید. در مجموع، سپاه پاسداران همچنان، خود را "صاحب انقلاب اسلامی" می داند. اختلاف میان ارتش و سپاه بر کسی پوشیده نیست. علیرغم کوشش رژیم، در ارتش مرجع مقاومت پنهانی در مقابل رژیم افزایش می یابد. البته نباید از نظر دور داشت که اکثر فرماندهان ارتش در عین حال در موضع ارتجاعی قرار دارند و باید حساب بدنه ارتش را از فرماندهان آن جدا کرد. سربازان و درجه داران و حتی بخشی از افسران جز بطور عمده از نظر منافع و پایگاه طبقاتی وابسته به زحمتکشان، بویژه کارگران و دهقانان هستند. به حکام ارج نهضت انقلابی، موضع گیری سپاه و ارتش در قبال توده ها

دارای اهمیت ویژه ای است و باید مورد نظر کمیته مرکزی باشد.

در شرایط کنونی، حزب ما بدرستی هر چه صلح و ابر افراشته است و در راه پایان دادن بدون قید و شرط به جنگ و حل مسائل مورد اختلاف در پشت میز مذاکره، مبارزه می کند. ما باید به این بیکار ادامه دهیم و از قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و پیشنهاد های صلح اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیز کوشش های کشورهای غیر متعهد و سازمان های بین المللی در این زمینه دفاع کنیم. باید سیاست "جنگ جنگ تا پیروزی" رژیم را بیشتر افشا کرد. درست است که مردم خواهان پایان دادن به جنگ هستند. اما نباید فراموش کرد که رژیم هنوز از ناسیونالیسم و باور های مذهبی، برای تأمین جیبه ها از نظر نیروی انسانی، می تواند بهره بگیرد.

حزب ما باید برای انشای توطئه های امپریالیسم آمریکا و متحدان "نااتو"ی آن اهمیت زیادی قائل شود. هم اکنون رژیم ج.ا. از حضور نظامی آمریکا در منطقه برای اجرای مقاصد خود استفاده می کند. هدف رژیم از تبلیغات "ضد آمریکائی" آغاز شده در جامعه، جز سرپوش گذاردن بر مقاصد ضد ملی خود نیست. ماه های اخیر تقریباً همه مردم ایران رژیم هر یک بطرفی امپریالیسم آمریکا را مورد حمله قرار داده اند. اما این حملات در حرف است و تنها جنبه تبلیغاتی دارد. آنها با ایالات متحده سر جنگ ندارند و ترجیح می دهند تا جنگ را به کویته بکشانند. این سیاست رژیم ج.ا. عملاً در خدمت هدف استراتژیک - سیاسی ایالات متحده * آمریکا در منطقه است.

بنابراین حزب ما باید هموارات انشای استراتژی امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس کمالات به انشای سیاست رژیم که در هماهنگی با این استراتژی است، ببرد اژد.

بیکار علیه ادامه جنگ علاوه بر روشنگری، نقش بسج توده ها را نیز در بر دارد. برای تشدید مبارزه علیه جنگ باید به ایجاد جمعیت های دمکراتیک توجه کرد. به نظر می رسد در شرایط کنونی تشکیل جمعیت های مبارزه در راه صلح در محله های شهر های بزرگ، در شهر های کوچک و نیز در کارگاه ها و کارخانه ها، می تواند نقش بسزائی در تجهیز توده ها ایفا کند. نیرو های مترقی و صلح دوست باید در این راه کام بردارند. مانع از این جمعیت های مردمی با تمام قوا دفاع خواهیم کرد.

نکته مهمی که باید مورد نظر قرار گیرد عبارت از بی امانی های مغرب جنگ در همه عرصه های اجتماعی - اقتصادی است. در این باره باید حوا را داد کرد، اما نباید بحران گسترده ساختاری رژیم را فقط ناشی از جنگ دانست. چنین دیدگاهی خود بخود با دیدگاه سران مرتجع ج.ا. که سالیات این سیاست را تبلیغ می کنند، هماهنگ می شود. سران و پاسگر ای رژیم می خواهند چنین وانمود سازند که گویا همه مسائل و بدبختی ها، که میلیونها ایرانی با آن روبرو هستند، محصول جنگ است و پس از خاتمه آن همه مشکلات بیکاره حل خواهد شد.

مشکلات عظیمی که توده های زحمتکش میهن ما با آن روبرو هستند زائیده سیاست ضد مردمی و ضد ملی رژیم ج.ا. است. رژیم که با اتکا به توده های زحمتکش روی کار آمد و تحلی بخشیدن به خواست های زحمتکش را وعده داد، از ترس تداوم انقلاب که خواست زحمتکش بود، به انقلاب پشت کرد و چون فاقد برنامه مدون در زمینه اجتماعی - اقتصادی بود، راه رژیم گذشته را در پیش گرفت. نظام سرمایه داری وابسته این بار در واپس مانده ترین شکل خود بروز کرد. سرمایه به خدمات، تجارت، واسطه گری، صرافی و غیره روی آورد. بورژوازی تجاری جایگزین گروه های مالی - صنعتی دوران شاه شد. نقدی تکی متمرکز در دست عده معدودی از بازرگانان با سرعت نجومی رویه افزایش گذارد و از ۴۲۰۰ میلیارد ریال در سال ۵۹ به ۱۰۷۲۴ میلیارد ریال در آغاز سال ۶۶ رسید که در تاریخ معاصر ایران بی سابقه است. ۸۰ تیر ماه ۶۶ روزنامه "اطلاعات" نوشت که ۹۵ درصد این نقدی تکی متعلق به ۲ تا ۳ درصد اهالی کشور است.

این اعتراف ژرفای ورطه میان فقر و ثروت در جمهوری اسلامی و نشان می دهد. عملکرد مالی دولت عامل اصلی تسریع رشد نقدی تکی بخش خصوصی و تعمیق روز افزون ورطه میان فقر و ثروت در جامعه است. طبق بررسی منتشره از جانب مرکز آمار ایران افراد جامعه به سه گروه کم درآمد، متوسط درآمد و پرم درآمد - تقسیم می شوند. این بررسی مشخص می کند که در فاصله سالهای ۶۱ و ۶۲ سهم خانواده های کم درآمد و متوسط درآمد در مناطق شهری و روستائی، که ۸۰ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می دهند، همواره در حال کاهش بوده است. در حالیکه درآمد پرم درآمدترین گروه اجتماعی افزایش داشته است.

تقسیم درآمدها پیوند مستقیم با نظام اجتماعی - اقتصادی و خصیلت دولت حاکم دارد. در جامعه سرمایه داری دولت از طریق بودجه کشور درآمد ملی را بسود غارتگران اجتماعی، یعنی کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان، تقسیم می کند. در جمهوری اسلامی در حالیکه میانگین بالاترین درآمد ۲۰۰ هزار تومان در ماه است، عده ای از مردم کشور، به ویژه در مناطق روستائی، درآمدی حدود ۱۸۰ تومان در ماه دارند. شمار این گروه در سر کشور به ۴ میلیون تن بالغ می شود.

کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان، همراه با گروهی از روحانیون حاکم، کلیه اهرم های مالی، بازرگانی و مفاصله کاری را قبض کرده اند. "سازمان اقتصاد اسلامی"، "بنیاد ثبوت"، "صندوق فرض الحسنه" جایزید و دیگر

بنیادهائی که زیر پوشش اسلامی و زیر چتر حمایت سران مرتجع رژیم ج.ا. بوجود آمده اند، امور عمرانی، بازرگانی و به مقدار زیادی امور مالی را تحت نظارت دارند.

گردانندگان صندوق های قرض الحسنه قدرت مالی جدیدی هستند. کلان سرمایه داران بازار و سهام داران بنیادهای گوناگون کاسیکاران را مجبور می کنند تا پس انداز های خود را نه به بانکها، بلکه به صندوق های قرض الحسنه بپردازند و بدینسان قدرت مالی جدیدی در برابر دولت بوجود می آورند.

کشت سرمایه بسوی خدمات، که بیشتر سودها را دارد، صنایع کشور را با ورشکستگی روبرو ساخته است. در نتیجه، تولید کارگاه های صنعتی مستمر آرد و بگامش می رود. طبق ارقام دولتی، میزان تولید ناشناخته ملی در سال ۶۵ به کمتر از ۵۰ درصد سال ۶۲ رسید. این کاهش به معنی کاهش درآمد ملی و تقلیل چشمگیر درآمد سرانه و نیز تشدید بیکاری و سرسردی قیمت ها در کشور بود.

طبق اعتراف گردانندگان اهرم های مملکتی سالانه حداقل ۱۵ درصد از قدرت خرید حقوق بگیران کاهش می یابد. تعداد بیکاران و نیمه بیکاران به بیش از ۵ میلیون نفر سر می زند.

کارگران کشور با مشکلاتی چون بیکاری، گرانی و اعزام به جبهه های بازگشت ناپذیر جنگ روبرو هستند. طبیعی است که در چنین شرایطی سازمان دادن مبارزه متحد و متشکل کارگران با انگال زیاد، روبرو می شود. به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که هنوز هستند کارگرانی که بدلیل داشتن باور های مذهبی به وعده های رژیم باور دارند. اما آیا این امر می تواند و باید از مبارزه اقتصادی کارگران جلوگیری کند؟ این سئوالی است که هم اکنون در برابر برخی از مبارزان در داخل کشور قرار دارد. گاه گفته می شود که عوامل عینی از قبیل "رشد نرخ بیکاری"، "ترس از دست دادن کار"، "رشد زخم جنگی و غیره" کارگران را به اتخاذ تدابیر محتاطانه تر وادار می کند. طرفداران این نظر معتقدند که علیرغم ناراضی شدید، عوامل یاد شده "منجر به کاهش روحیه و زنجیوانی کارگران نمی گردد".

گرچه در این تحلیل نکته های معقولی وجود دارد، اما تجربه زندگانی نشانگر آن است که نمی توان با چنین حکمی موافقت کرد. مبارزه اقتصادی کارگران که در سالهای ۶۲ و ۶۳ در اوج خود بود تا امروز با فراز و نشیب هائی جریان دارد. ناگفته نماند که مبارزه اقتصادی کارگران نیز مانند هر مبارزه دیگری نیاز به سازماندهی دارد. این امر به ویژه در کشور ما که کارگران فاقد سندیکاها و اتحادیه های مستقل هستند، اهمیت ویژه ای کسب می کند.

درست به همین دلیل کنفرانس ملی حزب توده ایران رفتن به میان کارگران و تشکیل هسته های مخفی و رهبری از خود کارگران را سر لوحه برنامه عمل هسته های حزبی قرار داد. این هسته های مخفی که از کارگران با انورینه تشکیل می شوند، با روشنگری به تجهیز نیروها کمک خواهند کرد.

مقابله با بیکاری، گرانی، جنگ و بی امانی مغرب سیاست ضد خلقی رژیم ج.ا. جز از راه مبارزه امکان پذیر نیست. اعتصاب برنده ترین حربه در دست طبقه کارگر است. اگر در سالهای اخیر برخی از اعتصابها با موفقیت روبرو نشدند، علت را باید در عدم تشکل و اتحاد کارگران بیکاری کرد. در این زمینه نباید تبلیغات رژیم و نیز تشدید ترور و اختناق در کارگاهها را نادیده گرفت. مبلغان رژیم کوشش فراوانی کردند تا وجود طبقات و مبارزه طبقاتی را نفی کنند. اما خیلی زود مشت آنان باز شد. کارگران ایران به ما می آموزد که باید برود و برای تحقق خواست های طبقاتی خود مبارزه با اعتصاب به مبارزه برخاستند.

مبارزان توده ای متشکل در هسته ها و حلقه های خارج از هسته ها برای فروزان نگه داشتن حلقه های اعتصاب باید نبرد اعتصابی کارگران را سازمان دهند. باید فرد کارگر آن بداند که حق گرفتن است، نه دادن. نباید لغت ای از یاد برد که عملکرد قوانین اجتماعی پیوند نزدیک با کار و فعالیت و مبارزه توده ها دارد و روندهای اجتماعی را بوجود می آورد. به همین دلیل کنفرانس ملی در مصوبات خود نقش مهم تجهیز هر چه بیشتر زحمتکش را خاطر نشان کرد.

هسته های حزبی می گویند رهنمود های کمیته مرکزی را بی کس و کاست بپورند اجرا گذارند. زیرا می دانند که خودداری از اجرای این سئوال موضوع تصویب شده از طرف ارگانهای عالی حزب می تواند مارا از راه اصلی مبارزه منحرف سازد. رژیم می خواهد تا در جامعه با سلطه آشتی طبقاتی برقرار کند. تکیه روی "امت واحد" که هم مرز میان طبقات و هم مرز میان ملتها را نادیده می گیرد و با اصطلاح فروش سهام کارخانه های کارگران به تقلید از رژیم گذشته، با هدف تبدیل مبارزه طبقاتی به "همزیستی طبقاتی" انجام می شود. اما میان کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و میلیونها تن کارگر و دهقان از هستی ساقط شده دست بگیر میان گسنگی، فقر و بیماری و بی خانمانی نمی تواند همزیستی طبقاتی برپا داشته باشد. میان این دو گروه مبارزه طبقاتی به انگال گوناگون وجود داشته و خواهد داشت. این مبارزه عینی است. وابسته به اراده رژیم نیست و نمی توان با دستمازی به انواع شیبهه بازیها آن را از بین برد. آشتی میان دارندگان وسائل تولید و کسانی که جز نیروی کار خود چیزی برای فروش ندارند ناممکن است.

باید توجه داشت که محصولا به هنگام رکود سیاسی و تسلط نیروهای ارتجاعی

مخرب نظام سرمایه‌داری وابسته را با مردم در میان می‌گذاریم و با استناد به واقعیت‌های انکارناپذیر ثابت می‌کنیم که این نظام قادر به نجات کشور از واپس ماندگی اقتصادی و دست‌نهایی به سطح کنونی رشد انقلاب علمی-فنی و نیز تأمین پیشرفت در عرصه اجتماعی نیست و راه نجات در مبارزه در راه سیاست اجتماعی-اقتصادی با دورنمای سوسیالیستی است.

کنفرانس ملی برنامه گسترده حکومت دمکراتیک انقلابی را برای بازتاب در قانن اساسی ارائه کرده است. هدف جلوگیری از استقرار هر نوع حاکمیت ارتجاع و عمال امپریالیسم در کشور در آینده است. ما خواهان ایجاد چنان شرایطی هستیم که در آن دمکراسی با شرکت وسیع توده‌های خلق، و در درجه نخست طبقه کارگر، اعمال گردد. به ماوراء ما، با است سال تجربه پس از انقلاب اندیشه نه‌باز این شکل دمکراسی در اذهان توده‌های خلق جای گرفته است. طبعی است که ما به هیچ وجه شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه را نادیده نماندیم. منظور ما از شرط عینی سطح فعلی تکامل اقتصادی است. لنین بحث پیرامون استراتژی حزب را که مبتنی بر تحلیل صریح امکانات اقتصادی نیاند. پیروده می‌دانست (مجموعه آثار، جلد ۱۹، ص ۱۴۱، به زبان فارسی).

گفته می‌شود که حزب توده ایران از اعلام نظر آزادی‌تأم و فوری طبقه کارگر هراس دارد و بنابراین "رقمیت" و "اپورتونیست" است. آری، ما آزادی‌تأم و فوری پرولتاریا را مطرح نمی‌کنیم زیرا هنوز زمان طرح این شعار نرسیده است. این موضوع سانه از هراس و دیدگاه‌های رفرمیستی و اپورتونیستی، بلکه از واقع بینی و تشخیص درست مرحله انقلاب سرچشمه می‌گیرد. حزب ما حزب پیشرو طبقه کارگر است و به هیچ وجه در موضع سکنارسم و اپورتونیسم "چپ" قرار نخواهد گرفت. ما اصول لنینی را رهنمود عمل قرار می‌دهیم و مارکسیسم - لنینیسم را بگونه‌ای خلاق در شرایط جامعه خود پیاده می‌کنیم. مسئله عمده برای حزب توده ایران تعیین مرحله گذار انقلاب از طریق تجهیز نیروها است. ما مخالف اختلاط مراحل انقلاب و نازاندن آن هستیم. طرح این با آن مرحله انقلاب بدون در نظر گرفتن ماهیت آن و بدون توجه به پایه‌های اجتماعی انقلاب، جزبازی کودکانه با انقلاب نیست.

برنامه مصوب کنفرانس ملی مرحله کنونی انقلاب ایران را "ملی و دمکراتیک" تعیین کرده است. ما خاطر نشان ساخته‌ایم که در کشور ما هنوز وظایف دمکراتیک عام و رهائی ملی تحقق نیافته است. روینمای عمیقاً ارتجاعی و ضد خلقی تحمیل شده بر جامعه ما در تضاد آشکار با پیشرفت اجتماعی و منافع نیروهای اجتماعی گوناگون و از آنجمله لایه‌هایی از بورژوازی، کوچک و متوسط است. انقلاب ملی و دمکراتیک باید این تضاد را حل کند. حزب توده ایران انقلاب ملی و دمکراتیک را روندی پیوسته و در واقع آغاز گذار به مرحله عالیتری می‌داند. در برنامه "حزب کلیه" جوانب انقلاب ملی و دمکراتیک مورد بررسی قرار گرفته است و خاطر نشان می‌شود که بدون تردید پیروزی قذافی انقلاب ملی و دمکراتیک در دوران ما جز از طریق گذار به سوسیالیسم امکان پذیر نیست. بنابراین تداوم انقلاب و مستحکمی تاریخی آن و درجه "پیکره" آن، با هژمونی در انقلاب گره می‌خورد. حزب ما وظیفه خود می‌داند که با تمام قوا در راه تأمین هژمونی حزب طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک مبارزه کند. طبقه کارگر و حزب آن، در صورت تجهیز نیروی عظیم توده‌ها، زحمتکش و در پیش گرفتن سیاست صحیح و اصولی مبتنی بر واقعیت و بدون از ماجراجویی و چپ‌گرایی و اپورتونیسم، می‌تواند با موفقیت رسالت تاریخی خود را انجام دهد.

همچنین اینکه ما بدستی تشکیل "جبهه متحد خلق" برای سرنگون کردن رژیم در مرحله ملی و دمکراتیک انقلاب را متوسطاً به تأمین هژمونی طبقه نمی‌دانیم، سبب شده که مورد بیورش تبلیغاتی قرار گیریم. به نظر هیئت سیاسی پلنوم کمیته مرکزی باید پیشنهادهایی را که پیرامون مرحله انقلاب از طرف دیگر نیروها مطرح می‌شود، مورد بررسی قرار دهد. هیئت سیاسی بر آن است که خطای سیاسی اتخاذ شده از جانب حزب، منقح در برنامه آن، صحیح‌ترین، دقیق‌ترین و علمی‌ترین مشی سیاسی است.

در حال حاضر اکثر سازمانهای چپ انقلابی فرموله‌هایی درباره "مرحله انقلاب" ارائه می‌دهند که با شرایط مشخص تاریخی جامعه ایران انطباق ندارد. مثلاً برخی از سازمانها مرحله انقلاب را "دمکراتیک" می‌دانند و معتقدند که لزومی به انقلاب ملی و دمکراتیک نیست. آنها خصلت "ملی" انقلاب را پایان یافته می‌دانند و بر آنند که رژیم جمهوری اسلامی یکی از "مستقل‌ترین" رژیم‌ها در جهان بشمار می‌رود.

حاصل این تر اولاً یعنی "استقلال" و یا صحیح‌تر گفته باتیم "رهائی ملی" را درک نکرده‌اند و ثانیاً "استقلال" را فقط در محدود "سهم" مستشاران نظامی آمریکا در ایران ارزیابی می‌کنند و معتقدند که پس از بدون راندن آنها از ایران رژیم جمهوری اسلامی استقلال عمل دارد. به نظر آنان چون جمهوری اسلامی از هیچ کشور خارجی "فرمان‌پذیر" نیست می‌توان آن را مستقل نامید. این برخورد، هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ سیاسی، نادرست است. ما مقوله "ملی" و "استقلال" را به معنی دیگری، به معنی مارکسیستی - لنینیستی آن درک می‌کنیم. ما رهائی ملی را در تأمین "استقلال اقتصادی" می‌دانیم. اکثر کشورهای "جهان حرم" دارای استقلال سیاسی هستند. هیچ یک از

زرقای ناراضی توده‌ها، حضور و عمل آنها در جامعه تا زمان معینی "تاریخی" می‌ماند. ولی این فقط صورت ظاهر است و حتی در شرایط ترور و اختناق توده‌های زحمتکش با مقاومت "ناشهود" خود، با شهرداری و بیداری و انواع واکنش‌ها عرصه را بر نیروهای ارتجاعی حاکم دمدم تنگ‌تر می‌کنند و بر جریان رویدادها تأثیر می‌گذارند. تجربه گذشته، از جمله تجربه سالهای بعد از انقلاب، این واقعیت را به اثبات رسانده است.

هم اکنون افزون بر کارگران، دهقانان تهیدست نیز در بخشی از روستاها بر شدت مبارزه علیه زمینداران بزرگ افزوده‌اند. این مبارزه رو به گسترش نگرانی برخی از محافل حاکمیت را فراهم آورده است. تصادفی نیست که "اطلاعات" (۱۰ شهریور ۶۶) در "یادداشت هفته" مسئله "مبجانات یکی دو ساله" اخیر در اطراف روستاها را مطرح کرده و از دولت می‌خواهد تا با "همست شوری و فوری، مبادرت به فروکش کردن این مبجانات بکند". "اطلاعات" می‌نویسد: "دولت اگر در حل این مهم در کوتاه مدت دچار کند می‌شود، قطعاً خسارات جبران‌ناپذیری به پیکر نظامیان در بُعد اقتصادی و حتی مسائل اجتماعی خواهد خورد..."

حزب ما، چنانکه در اسناد و مدارک رسمی آن منعکس است، به نقش توده‌های خلق در انقلاب اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهد. ما توده‌های خلق را آفریننده تاریخ و نیروی محرکه عمده ترقی اجتماعی و نوسازی انقلابی جامعه می‌دانیم. میان پیشرفت اجتماعی و نقش توده‌ها پیوند دیاکتیکی متقابل وجود دارد. توده‌ها عامل اصلی در پیروزی یا شکست جنبش انقلاب هستند.

برخی از نیروهای چپ می‌گویند تا مبارزه طبقه کارگر را صرفاً به منافع خود طبقه محدود کنند. این یک نظر انحرافی و ناصحیح است. تا زمانی که طبقه کارگر همکاری همه جانبه دیگر زحمتکشان شهر و روستا را جلب نکند نمی‌تواند بر چمدان مبارزه در راه سرنگون کردن رژیم باشد. این اندیشه که "شعراهای حزب طبقه کارگر" فقط برای کارگران مطرح می‌شوند، ضد لنینی است. زیرا به تصریح لنین، این شعارها برای تمام مردم پیش کشیده می‌شوند ("بیداری اسما"، یزبان فارسی، ص ۴۵-۴۴).

متأسفانه اینگونه احکام لنینی هنوز برای آن گروه از سازمانهای چپ که در صد "تواوری" هستند روشن نیست. وقتی ما اهمیت طرح مسائل دمکراتیک عام، یعنی خواست مردم را مطرح می‌کنیم، حزب ما را به "اپورتونیسم" و "رفرمیسم" متهم می‌سازند و مدعی می‌شوند که گویا از سیاست مستقل پرولتاریا عقب شینی کرده است. در حالی که برنامه و قطعنامه اصلی مصوب کنفرانس ملی انطباق کامل با سیاست مستقل پرولتاریا دارد. حزب ما استقلال طبقاتی را به معنی چرخیدن طبقه کارگر به گرد خود نمی‌داند و معتقد است که طبقه پیشرو باید با انرژی بیشتری در رأس توده‌ها و در راه خواست آنان مبارزه کند. مارکسیسم - لنینیسم نیز جز این تجویز نمی‌کند. حزب توده ایران به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر هیچ پاکی از طرح منافع خلق و مبارزه در راه آن ندارد. که مادر اسناد و مدارک حزبی از آنها بیاد می‌کنیم و مورد بیورش و اتهام قرار می‌گیریم. به گفته لنین، یعنی پرولتاریا و دهقانان و خرده‌بورژوازی دو شهر (که ایضا از مردم هستند) ("آثار منتخب در ۱۲ جلد، جلد ۲، ص ۵۴).

اگر حزب طبقه کارگر نخواهد و تلاش نکند که تمام مظالم مبارزه علیه رژیم را بررسی و بر آن اساس برنامه مبارزه خود را تنظیم کند و از ناراضی‌های همه اقشار و گروههای اجتماعی بهره گیرد، نمی‌تواند ادعای رهبری طبقه را داشته باشد، ناچار رسد به رهبری انقلاب و بدست گرفتن حاکمیت.

لنین می‌گفت سیاست یک علم است. خطای سیاسی باید با توجه به همه نیروها و سازمانها و احزاب و طبقات و گروههای اجتماعی فعال در یک کشور تعیین و تدوین گردد، نه آنکه فقط بر اساس خواستها و نظر گاهها و درجه آگاهی مبارزاتی یک طبقه و یا گروه اجتماعی و یا یک حزب و سازمان.

تخصص‌های اجتماعی - اقتصادی به‌یادگر تشدید بحران و درآمیزی مبارزه دمکراتیک عام با مبارزه طبقاتی است. ما هم اکنون شاهد هر چه محدودتر شدن پایه‌های سیاسی و اجتماعی رژیم هستیم. این بدان معناست که مبارزه در راه خواستهای دمکراتیک عام و پیگار علیه ارتجاع و امپریالیسم در آینده بیش از پیش شدت خواهد یافت. بنابراین هر حزب و سازمان سیاسی باید، بر این اصل توده‌های خلقی به مبارزه استراتژیک و تاکتیک دقیق و منطبق با شرایط مشخص تاریخی جامعه و عرصه دارد. این استراتژی و تاکتیک باید چنان تدوین گردد که بتواند نیروهای هر چه بیشتری را پسوی مبارزه در راه سرنگون کردن رژیم جلب کند. چنین برنامه‌ای نمی‌تواند و نباید به تأمین خواستهای طبقه پیشرو محدود گردد.

حزب توده ایران یگانه سازمان سیاسی انقلابی کشور است که تاکنون یک برنامه منسجم ارائه داشته است. برنامه ما همخوانی کامل با شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه دارد، آرایش طبقاتی در عرصه داخلی و تناسب قوا در صحنه بین‌المللی را بدستی منعکس می‌سازد و چارچوب آن مبارزه حد اکثر نیروی خلق علیه رژیم ضد خلقی ج ۱۰ را در بر می‌گیرد.

برنامه حزب مسئله تشکیل حکومت دمکراتیک انقلابی را در نظر گرفته است. هدف پایان دادن به بحران عمیق ساختاری، در جامعه است. مایه آمدنای

رژیمهای حاکم در این کشورها از امپریالیسم دستورنی گیرند. اما، آن گروه از کشورهای "جهان سوم" که به بازار جهانی و اقتصاد جهانی سرمایه داری وابسته هستند، خواه ناخواه در انحصار سیاست داخلی و خارجی خود باید منافع دولتهای امپریالیستی را در نظر بگیرند. کشوری مانند ایران که در سیستم تقسیم کار بین المللی سرمایه داری در ردیف کشورهای صد در صد وابسته به بازار جهانی سرمایه داری است، چگونه می تواند "مستقل" اعلام شود؟ حاملان این تز حتی به اندازه برخی از وابستگان حاکمیت جمهوری اسلامی از واقعیت عینی جامعه خبرند ارند.

حسین حائری زاده نماینده مجلس شورای اسلامی می گوید: "انقلاب اسلامی" به خاندان و عوامل شاه ضربه زد، ولی "وابستگی اقتصادی که منتصب به وابستگی سیاسی نیز خواهد شد، هنوز محو نگردیده" است. و با روزنامه "کیهان" پس از اشاره به مناسبات بازرگانی ایران با انحصارهای غربی، کشورهای عضو "ناکو" و با "بازار مشترک" که "ارتباط تنگاتنگ با مراکز امپریالیستی دارند" می نویسد: "ریشه" این ارتباط نیز در ساختمان اقتصادی کشور ما و سنگبری آن وجود دارد. "نویسنده" "کیهان" اعتراف می کند: "در تاریخ قرن بیستم افراد زیادی تلاش کرده اند که با کشورهای امپریالیستی غرب رابطه "اقتصادی آزاد" و "متقابل" و عاری از "روابط سلطه" در بخشهای استراتژیک اقتصاد کشور خود برقرار سازند، اما جز "نگاه عاقل اندر سفیه" تاریخ چیزی عایدشان نشد."

چگونه است آنچه را که تحلیلگر "کیهان" و با آقای حائری زاده می بینند، سازمانهای چپ مدعی بکارگیری اسلوب تحلیل مارکسیستی نمی توانند تشخیص دهند؟ درباره "کشوری که تکنیک و تکنولوژی آن از بازار کشورهای رشد یافته سرمایه داری وارد می شود و ماشین آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی ۷۲/۴ درصد، صنایع شیمیایی ۷۲ درصد و صنایع تولید فلزات اساسی ۶۲/۵ درصد از ارزش مواد خام و اولیه خود را از انحصارهای فراملی تأمین می کنند، چگونه می توان از دستهایی به "استقلال" کامل سخن بهمان آورد؟ وابستگی اقتصادی کشور به انحصارهای فراملی که پس از انقلاب بهمان شدت سابق باقی مانده، تجلی استراتژی نو استعماری امپریالیسم است. در چنین شرایطی نمی توان از عدم تأثیر این وابستگی بر سیاست سخن گفت و به همین دلیل نمی توان مبارزه ضد امپریالیستی را در کشور ما پایان یافته تلقی کرد. امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، دشمن شماره یک مردم کشور ما است و رژیم ضد ملی و ضد مردمی جمهوری اسلامی با هزاران رشته "مرئی و نامرئی" آن پیوند دارد. ما در این باره توضیح داده ایم و نیازی به تکرار نیست. آن سازمانهایی که مقوله "ملی" را زیر انواع پوشش های ناصحیح و غیر علمی و از جمله به بهانه "دفاع از منافع مستقل طبقاتی" حذف می کنند و بدینسان ضرورت شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی را زیر سؤال می برند، خود دانسته با نادانسته بر واقعیت های موجود چشم فرو می بندند.

حاملان تز "انقلاب دمکراتیک"، خصلت بورژوا - دمکراتیک آن را تأیید می کنند. اگر این اصل صحیح است، در اینصورت باید در نظر گرفتن اینکه در عصر ما هر گونه جنبش بورژوا - دمکراتیک لفظی می تواند باشد، باید به خصلت ملی مرحله "انقلاب کم بهانه" ما در تعیین مرحله "انقلاب دو جنبه" دارای وابستگی متقابل روند انقلابی را مد نظر قرار داده ایم: چونکه نقش طبقه "پیشرو و گسترش هر چه بیشتر پایه های اجتماعی آن، اگر بدست فراموشی ببرد جنبه "نخست می تواند به تضعیف نقش طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی و نیز نادیده گرفتن ضرورت تحکیم پایگاه حزب طبقه کارگر منجر گردد، کم بهانه دادن به جنبه دوم می تواند به ارزیابی ناصحیح عامل ملی در انقلاب منتهی شود که در آخرین تحلیل جز به معنی نادیده گرفتن متحدان بالقوه "پرولتاریا و مالتن در دادن به چپ روی خرده بورژوازی نیست.

برخی نیز فرمولهای مختلفی درباره "مرحله" انقلاب و حکومت برخاسته از آن ارائه می دهند که در واقع انتقال مکانیکی تجربه های دیگر احزاب برادر به شرایط کاملاً متفاوت ایران است. چنین برخوردی ناشی از بررسی سطحی رویدادها و حاصلش "تابع" اوضاع معین ساختن تاریخ است.

ما ضرور می بینیم در اینجا درباره "مسئله" هژمونی طبقه کارگر، که موضوع بحث میان سازمانهای چپ است، توضیحی داده شود. حزب توده ایران، نظر خود درباره "ضرورت هژمونی پرولتاریا و نیز مبارزه در این راه را در برنامه خود ارائه داشته است. بجه علت حزب توده ایران هژمونی حزب طبقه کارگر را شرط حتمی تشکیل جبهه تعیین نکرده است؟ به عقیده برخی از سازمانهای چپ فرمولی که ما ارائه داشته ایم "عدول از سیاست مستقل پرولتاریا است" و گویا مارکسیست - لنینیست های واقعی حتماً باید تشکیل حکومت و با جبهه را به قبول هژمونی پرولتاریا، یعنی پذیرش رهبری سیاسی حزب طبقه کارگر، مشروط کنند.

چنین استدلالی نادرست و فاقد منطق است. مسئله "هژمونی، یا وزن طبقه کارگر در سیستم اجتماعی - اقتصادی موجود، پایگاه ویژه آن در دگرگونی

جامعه سرمایه داری و مناسباتش با دیگر نیروهای مترقی پیوند دارد. شکل و وسعت اتعادهای طبقاتی پرولتاریا با خصلت دوران تاریخی، مرحله "معین و مشخص مبارزه در این با آن کشور، رشد خود طبقه و قابلیت آن در رهبری مبارزه" از ادبیش، تناسب نیروهای طبقاتی و بالاخره ویژگیهای ملی هر کشوری تعیین می شود.

برای دستیابی به سرکردگی، پرولتاریا و در رأس آن حزب طبقه کارگر باید توده های استثمارشونده را متحد و بدینسان پیروزی پیروزی را تأمین کند.

آیا حزب توده ایران در برنامه خود جز این گفته است؟ اختلاف بر سر درک علمی دو مقوله "امکان و واقعیت است. در حالی که ما از امکان هژمونی طبقه، یعنی قانونمندبهای عینی و عملی حاکم بر جامعه مشخص صحبت می کنیم، منتقدین حزب، هژمونی پرولتاریا را به مثابه "یک واقعیت، یعنی آنچه که هم اکنون وجود دارد، در نظر می گیرند و سیاست خود را بر همین پایه تدوین می کنند. چنین برخوردی قانونمندبهای عینی در یک جامعه را، که بطور مشخص عمل می کنند، نادیده می گیرد و آمیخته با ذهنگرا می شود. اسلوبی که این سازمانها بکار گرفته اند در آخرین تحلیل به منزله شدن طبقه و حزب آن در جامعه منجر می شود و نتایج آن نتایج "پرولتاریا و مالتن" است.

حزب ما بدستی خاطر نشان می کند که در حال حاضر نه نیروهای چپ پیرو سوسیالیسم علمی و نه نیروهای انقلابی غیر مارکسیستی هیچیک به تنهایی آلتزناتیوی نبوده و نیستند. سازمانها و احزاب و گروهها و شخصیت های پیرو سوسیالیسم علمی، مبارزان و انقلابیون غیر مارکسیست و نیروهای آزادخواه و میهن پرست تنها در صورت تشکیل در جبهه متحد خلقی و در چارچوب برنامه مشترک می توانند به آلتزناتیوی در برابر رژیم تبدیل گردند. آیا همه این نیروهای دارای خواستهای گوناگون، آماده پذیرش رهبری طبقه و حزب آن هستند؟ تا همین هژمونی پرولتاریا در هر خواست طبقه کارگر و حزب آن نیست.

البته، چنانکه بارها گفته ایم، باید در این راه تلاش شود. اما تا زمانی که دهقانان تهیدست و دیگر زحمتکشان غیر پرولتری و شهر و روستا در جریان زندگی به این نتیجه و موضع نرسند که باید رهبری طبقه کارگر را بپذیرند، تأمین هژمونی پرولتاریا غیر ممکن خواهد بود.

بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم دستهایی به اتحاد طبقه کارگر با دهقانان را یکی از شرط های عمده تأمین هژمونی حزب طبقه کارگر می دانستند. لنین می گفت: "تمام وظیفه ای که کمونیست ها برعهده دارند آن است که بتوانند عقب ماندگان را مجاب کنند و میان آنها کار کنند، نه این که با شعارهای می در آوردی کودکانه "چپ" میان خود و آنان حصار بکشند" (لنین، "بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم"، منتخبات، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۴۵۲).

موضوع حزب توده ایران پیرامون نقش طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک از تئوری مارکسیستی - لنینیستی سرچشمه می گیرد. ما معتقدیم که باید از طریق مبارزه سرخست روزمره، در چارچوب جبهه متحد خلقی، رهبری روند انقلابی را بدست گرفت. اما این بدان معنی نیست که هر سازمان سیاسی برای اینکه در این جبهه پذیرفته شود باید سرکردگی حزب طبقه کارگر را به رسمیت بشناسد. در این مورد حزب ما کشف نموده است. کسانی که با تاریخ جنبش کمونیستی آشنائی دارند می دانند که شرکت کنندگان در کنفرانس چهارم کمینترن، در سال ۱۹۲۲، پس از بحث و بررسی زیاد به ابراهیم "مصلحت منطقی" رسیدند.

نکته چالب اینکه آن سازمانهایی بیش از همه به ضرورت قبول هژمونی پرولتاریا از جانب دیگر نیروهای سیاسی در مرحله "انقلاب ملی و دمکراتیک" و با "انقلاب دمکراتیک" تکیه می کنند که هنوز معتقد به وجود حزب طبقه کارگر در ایران نیستند و در حال حاضر "همش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر" را شعار عمده خود تعیین کرده اند. همه می دانند که وقتی مسئله "هژمونی طبقه مطرح می شود منظور حزب سیاسی آن است. (به فرض مجال) اگر چنین حزبی وجود ندارد رهبری طبقه از چه طریق باید تأمین گردد؟

سازمانهای چپ که تاکنون نتوانسته اند برای تجمع حتی در یک جبهه واحد زبان مشترک پیدا کنند، چگونه می خواهند سرکردگی پرولتاریا را تأمین کنند؟ هیچیک از آنها به این پرسشها پاسخ نمی دهند و مسئله را مسکوت می گذارند.

حدود نصف جمعیت کشور را خانواده های دهقانی تشکیل می دهند. نیروهایی که به بحث مجرد پیرامون هژمونی سرگرم هستند، دهقانان و جنبش دهقانی را بدست فراموشی برده اند. در این مسئله مهم و حیاتی اصول لنینی نادیده گرفته می شود و از یاد می رود که بدون روابط معین با جنبش دهقانی نمی توان در کشورهایی نظیر ایران "تاکتیک کمونیستی و سیاست کمونیستی" را بکار گرفت (لنین، "بیداری آسیا"، به زبان فارسی، ص ۵۷).

در جهان معاصر، روند جنبش دهقانی بخش طبق بنک نسخه و ماسدال حاضر آماده جریان ندارد و نمی تواند داشته باشد. چنین برخوردی به این معضل مهم می تواند فقط به درک و دریافت سکتاریستی از رشد سورتبندیهای اجتماعی و بالاخره به انحراف منجر گردد.

شرکت فعال طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک مضمون اجتماعی آن را ژرفتر می سازد، چارچوب عبادی بورژوا - دمکراتیک آن را در هم می شکند و

حسین حائری زاده نماینده مجلس شورای اسلامی می گوید: "انقلاب اسلامی" به خاندان و عوامل شاه ضربه زد، ولی "وابستگی اقتصادی که منتصب به وابستگی سیاسی نیز خواهد شد، هنوز محو نگردیده" است. و با روزنامه "کیهان" پس از اشاره به مناسبات بازرگانی ایران با انحصارهای غربی، کشورهای عضو "ناکو" و با "بازار مشترک" که "ارتباط تنگاتنگ با مراکز امپریالیستی دارند" می نویسد: "ریشه" این ارتباط نیز در ساختمان اقتصادی کشور ما و سنگبری آن وجود دارد. "نویسنده" "کیهان" اعتراف می کند: "در تاریخ قرن بیستم افراد زیادی تلاش کرده اند که با کشورهای امپریالیستی غرب رابطه "اقتصادی آزاد" و "متقابل" و عاری از "روابط سلطه" در بخشهای استراتژیک اقتصاد کشور خود برقرار سازند، اما جز "نگاه عاقل اندر سفیه" تاریخ چیزی عایدشان نشد."

چگونه است آنچه را که تحلیلگر "کیهان" و با آقای حائری زاده می بینند، سازمانهای چپ مدعی بکارگیری اسلوب تحلیل مارکسیستی نمی توانند تشخیص دهند؟ درباره "کشوری که تکنیک و تکنولوژی آن از بازار کشورهای رشد یافته سرمایه داری وارد می شود و ماشین آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی ۷۲/۴ درصد، صنایع شیمیایی ۷۲ درصد و صنایع تولید فلزات اساسی ۶۲/۵ درصد از ارزش مواد خام و اولیه خود را از انحصارهای فراملی تأمین می کنند، چگونه می توان از دستهایی به "استقلال" کامل سخن بهمان آورد؟ وابستگی اقتصادی کشور به انحصارهای فراملی که پس از انقلاب بهمان شدت سابق باقی مانده، تجلی استراتژی نو استعماری امپریالیسم است. در چنین شرایطی نمی توان از عدم تأثیر این وابستگی بر سیاست سخن گفت و به همین دلیل نمی توان مبارزه ضد امپریالیستی را در کشور ما پایان یافته تلقی کرد. امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، دشمن شماره یک مردم کشور ما است و رژیم ضد ملی و ضد مردمی جمهوری اسلامی با هزاران رشته "مرئی و نامرئی" آن پیوند دارد. ما در این باره توضیح داده ایم و نیازی به تکرار نیست. آن سازمانهایی که مقوله "ملی" را زیر انواع پوشش های ناصحیح و غیر علمی و از جمله به بهانه "دفاع از منافع مستقل طبقاتی" حذف می کنند و بدینسان ضرورت شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی را زیر سؤال می برند، خود دانسته با نادانسته بر واقعیت های موجود چشم فرو می بندند.

حاملان تز "انقلاب دمکراتیک"، خصلت بورژوا - دمکراتیک آن را تأیید می کنند. اگر این اصل صحیح است، در اینصورت باید در نظر گرفتن اینکه در عصر ما هر گونه جنبش بورژوا - دمکراتیک لفظی می تواند باشد، باید به خصلت ملی مرحله "انقلاب کم بهانه" ما در تعیین مرحله "انقلاب دو جنبه" دارای وابستگی متقابل روند انقلابی را مد نظر قرار داده ایم: چونکه نقش طبقه "پیشرو و گسترش هر چه بیشتر پایه های اجتماعی آن، اگر بدست فراموشی ببرد جنبه "نخست می تواند به تضعیف نقش طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی و نیز نادیده گرفتن ضرورت تحکیم پایگاه حزب طبقه کارگر منجر گردد، کم بهانه دادن به جنبه دوم می تواند به ارزیابی ناصحیح عامل ملی در انقلاب منتهی شود که در آخرین تحلیل جز به معنی نادیده گرفتن متحدان بالقوه "پرولتاریا و مالتن در دادن به چپ روی خرده بورژوازی نیست.

برخی نیز فرمولهای مختلفی درباره "مرحله" انقلاب و حکومت برخاسته از آن ارائه می دهند که در واقع انتقال مکانیکی تجربه های دیگر احزاب برادر به شرایط کاملاً متفاوت ایران است. چنین برخوردی ناشی از بررسی سطحی رویدادها و حاصلش "تابع" اوضاع معین ساختن تاریخ است.

ما ضرور می بینیم در اینجا درباره "مسئله" هژمونی طبقه کارگر، که موضوع بحث میان سازمانهای چپ است، توضیحی داده شود. حزب توده ایران، نظر خود درباره "ضرورت هژمونی پرولتاریا و نیز مبارزه در این راه را در برنامه خود ارائه داشته است. بجه علت حزب توده ایران هژمونی حزب طبقه کارگر را شرط حتمی تشکیل جبهه تعیین نکرده است؟ به عقیده برخی از سازمانهای چپ فرمولی که ما ارائه داشته ایم "عدول از سیاست مستقل پرولتاریا است" و گویا مارکسیست - لنینیست های واقعی حتماً باید تشکیل حکومت و با جبهه را به قبول هژمونی پرولتاریا، یعنی پذیرش رهبری سیاسی حزب طبقه کارگر، مشروط کنند.

چنین استدلالی نادرست و فاقد منطق است. مسئله "هژمونی، یا وزن طبقه کارگر در سیستم اجتماعی - اقتصادی موجود، پایگاه ویژه آن در دگرگونی

جامعه سرمایه داری و مناسباتش با دیگر نیروهای مترقی پیوند دارد. شکل و وسعت اتعادهای طبقاتی پرولتاریا با خصلت دوران تاریخی، مرحله "معین و مشخص مبارزه در این با آن کشور، رشد خود طبقه و قابلیت آن در رهبری مبارزه" از ادبیش، تناسب نیروهای طبقاتی و بالاخره ویژگیهای ملی هر کشوری تعیین می شود.

برای دستیابی به سرکردگی، پرولتاریا و در رأس آن حزب طبقه کارگر باید توده های استثمارشونده را متحد و بدینسان پیروزی پیروزی را تأمین کند.

آیا حزب توده ایران در برنامه خود جز این گفته است؟ اختلاف بر سر درک علمی دو مقوله "امکان و واقعیت است. در حالی که ما از امکان هژمونی طبقه، یعنی قانونمندبهای عینی و عملی حاکم بر جامعه مشخص صحبت می کنیم، منتقدین حزب، هژمونی پرولتاریا را به مثابه "یک واقعیت، یعنی آنچه که هم اکنون وجود دارد، در نظر می گیرند و سیاست خود را بر همین پایه تدوین می کنند. چنین برخوردی قانونمندبهای عینی در یک جامعه را، که بطور مشخص عمل می کنند، نادیده می گیرد و آمیخته با ذهنگرا می شود. اسلوبی که این سازمانها بکار گرفته اند در آخرین تحلیل به منزله شدن طبقه و حزب آن در جامعه منجر می شود و نتایج آن نتایج "پرولتاریا و مالتن" است.

حزب ما بدستی خاطر نشان می کند که در حال حاضر نه نیروهای چپ پیرو سوسیالیسم علمی و نه نیروهای انقلابی غیر مارکسیستی هیچیک به تنهایی آلتزناتیوی نبوده و نیستند. سازمانها و احزاب و گروهها و شخصیت های پیرو سوسیالیسم علمی، مبارزان و انقلابیون غیر مارکسیست و نیروهای آزادخواه و میهن پرست تنها در صورت تشکیل در جبهه متحد خلقی و در چارچوب برنامه مشترک می توانند به آلتزناتیوی در برابر رژیم تبدیل گردند. آیا همه این نیروهای دارای خواستهای گوناگون، آماده پذیرش رهبری طبقه و حزب آن هستند؟ تا همین هژمونی پرولتاریا در هر خواست طبقه کارگر و حزب آن نیست.

البته، چنانکه بارها گفته ایم، باید در این راه تلاش شود. اما تا زمانی که دهقانان تهیدست و دیگر زحمتکشان غیر پرولتری و شهر و روستا در جریان زندگی به این نتیجه و موضع نرسند که باید رهبری طبقه کارگر را بپذیرند، تأمین هژمونی پرولتاریا غیر ممکن خواهد بود.

بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم دستهایی به اتحاد طبقه کارگر با دهقانان را یکی از شرط های عمده تأمین هژمونی حزب طبقه کارگر می دانستند. لنین می گفت: "تمام وظیفه ای که کمونیست ها برعهده دارند آن است که بتوانند عقب ماندگان را مجاب کنند و میان آنها کار کنند، نه این که با شعارهای می در آوردی کودکانه "چپ" میان خود و آنان حصار بکشند" (لنین، "بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم"، منتخبات، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۴۵۲).

موضوع حزب توده ایران پیرامون نقش طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک از تئوری مارکسیستی - لنینیستی سرچشمه می گیرد. ما معتقدیم که باید از طریق مبارزه سرخست روزمره، در چارچوب جبهه متحد خلقی، رهبری روند انقلابی را بدست گرفت. اما این بدان معنی نیست که هر سازمان سیاسی برای اینکه در این جبهه پذیرفته شود باید سرکردگی حزب طبقه کارگر را به رسمیت بشناسد. در این مورد حزب ما کشف نموده است. کسانی که با تاریخ جنبش کمونیستی آشنائی دارند می دانند که شرکت کنندگان در کنفرانس چهارم کمینترن، در سال ۱۹۲۲، پس از بحث و بررسی زیاد به ابراهیم "مصلحت منطقی" رسیدند.

نکته چالب اینکه آن سازمانهایی بیش از همه به ضرورت قبول هژمونی پرولتاریا از جانب دیگر نیروهای سیاسی در مرحله "انقلاب ملی و دمکراتیک" و با "انقلاب دمکراتیک" تکیه می کنند که هنوز معتقد به وجود حزب طبقه کارگر در ایران نیستند و در حال حاضر "همش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر" را شعار عمده خود تعیین کرده اند. همه می دانند که وقتی مسئله "هژمونی طبقه مطرح می شود منظور حزب سیاسی آن است. (به فرض مجال) اگر چنین حزبی وجود ندارد رهبری طبقه از چه طریق باید تأمین گردد؟

سازمانهای چپ که تاکنون نتوانسته اند برای تجمع حتی در یک جبهه واحد زبان مشترک پیدا کنند، چگونه می خواهند سرکردگی پرولتاریا را تأمین کنند؟ هیچیک از آنها به این پرسشها پاسخ نمی دهند و مسئله را مسکوت می گذارند.

حدود نصف جمعیت کشور را خانواده های دهقانی تشکیل می دهند. نیروهایی که به بحث مجرد پیرامون هژمونی سرگرم هستند، دهقانان و جنبش دهقانی را بدست فراموشی برده اند. در این مسئله مهم و حیاتی اصول لنینی نادیده گرفته می شود و از یاد می رود که بدون روابط معین با جنبش دهقانی نمی توان در کشورهایی نظیر ایران "تاکتیک کمونیستی و سیاست کمونیستی" را بکار گرفت (لنین، "بیداری آسیا"، به زبان فارسی، ص ۵۷).

در جهان معاصر، روند جنبش دهقانی بخش طبق بنک نسخه و ماسدال حاضر آماده جریان ندارد و نمی تواند داشته باشد. چنین برخوردی به این معضل مهم می تواند فقط به درک و دریافت سکتاریستی از رشد سورتبندیهای اجتماعی و بالاخره به انحراف منجر گردد.

شرکت فعال طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک مضمون اجتماعی آن را ژرفتر می سازد، چارچوب عبادی بورژوا - دمکراتیک آن را در هم می شکند و

حسین حائری زاده نماینده مجلس شورای اسلامی می گوید: "انقلاب اسلامی" به خاندان و عوامل شاه ضربه زد، ولی "وابستگی اقتصادی که منتصب به وابستگی سیاسی نیز خواهد شد، هنوز محو نگردیده" است. و با روزنامه "کیهان" پس از اشاره به مناسبات بازرگانی ایران با انحصارهای غربی، کشورهای عضو "ناکو" و با "بازار مشترک" که "ارتباط تنگاتنگ با مراکز امپریالیستی دارند" می نویسد: "ریشه" این ارتباط نیز در ساختمان اقتصادی کشور ما و سنگبری آن وجود دارد. "نویسنده" "کیهان" اعتراف می کند: "در تاریخ قرن بیستم افراد زیادی تلاش کرده اند که با کشورهای امپریالیستی غرب رابطه "اقتصادی آزاد" و "متقابل" و عاری از "روابط سلطه" در بخشهای استراتژیک اقتصاد کشور خود برقرار سازند، اما جز "نگاه عاقل اندر سفیه" تاریخ چیزی عایدشان نشد."

چگونه است آنچه را که تحلیلگر "کیهان" و با آقای حائری زاده می بینند، سازمانهای چپ مدعی بکارگیری اسلوب تحلیل مارکسیستی نمی توانند تشخیص دهند؟ درباره "کشوری که تکنیک و تکنولوژی آن از بازار کشورهای رشد یافته سرمایه داری وارد می شود و ماشین آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی ۷۲/۴ درصد، صنایع شیمیایی ۷۲ درصد و صنایع تولید فلزات اساسی ۶۲/۵ درصد از ارزش مواد خام و اولیه خود را از انحصارهای فراملی تأمین می کنند، چگونه می توان از دستهایی به "استقلال" کامل سخن بهمان آورد؟ وابستگی اقتصادی کشور به انحصارهای فراملی که پس از انقلاب بهمان شدت سابق باقی مانده، تجلی استراتژی نو استعماری امپریالیسم است. در چنین شرایطی نمی توان از عدم تأثیر این وابستگی بر سیاست سخن گفت و به همین دلیل نمی توان مبارزه ضد امپریالیستی را در کشور ما پایان یافته تلقی کرد. امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، دشمن شماره یک مردم کشور ما است و رژیم ضد ملی و ضد مردمی جمهوری اسلامی با هزاران رشته "مرئی و نامرئی" آن پیوند دارد. ما در این باره توضیح داده ایم و نیازی به تکرار نیست. آن سازمانهایی که مقوله "ملی" را زیر انواع پوشش های ناصحیح و غیر علمی و از جمله به بهانه "دفاع از منافع مستقل طبقاتی" حذف می کنند و بدینسان ضرورت شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی را زیر سؤال می برند، خود دانسته با نادانسته بر واقعیت های موجود چشم فرو می بندند.

حاملان تز "انقلاب دمکراتیک"، خصلت بورژوا - دمکراتیک آن را تأیید می کنند. اگر این اصل صحیح است، در اینصورت باید در نظر گرفتن اینکه در عصر ما هر گونه جنبش بورژوا - دمکراتیک لفظی می تواند باشد، باید به خصلت ملی مرحله "انقلاب کم بهانه" ما در تعیین مرحله "انقلاب دو جنبه" دارای وابستگی متقابل روند انقلابی را مد نظر قرار داده ایم: چونکه نقش طبقه "پیشرو و گسترش هر چه بیشتر پایه های اجتماعی آن، اگر بدست فراموشی ببرد جنبه "نخست می تواند به تضعیف نقش طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی و نیز نادیده گرفتن ضرورت تحکیم پایگاه حزب طبقه کارگر منجر گردد، کم بهانه دادن به جنبه دوم می تواند به ارزیابی ناصحیح عامل ملی در انقلاب منتهی شود که در آخرین تحلیل جز به معنی نادیده گرفتن متحدان بالقوه "پرولتاریا و مالتن در دادن به چپ روی خرده بورژوازی نیست.

گرایانه" محکوم شده است.

رفقا!

در کنفرانس ملی ضرورت مبارزه در راه ایجاد جبهه متحد خلق مطرح شد. در قطعنامه اصلی کنفرانس می خوانیم: "تنوع ناممکنی ساختار طبقاتی جامعه، که ناشی از عقب ماندگی نظام اجتماعی-سیاسی عینی موجود است، اولاً موجب تشکل و سازمانیابی نیروهای سیاسی متنوع گردیده، ثانیاً مانع از آن است که یک حزب با سازمان سیاسی بتواند قدرت لازم را برای تجهیز توده های میلیونی کسب کند. ضرورت تشکیل جبهه واحد نیز زائیده این شرایط عینی جامعه است. کنفرانس بر آن است که در شرایط کنونی تشکیل جبهه متحد خلق دربرگیرنده طیف وسیعی از همه احزاب، سازمانها و نیروهایی که به آماجهای مردمی ضد امپریالیستی انقلاب ۲۲ بهمن پایبند و خواهان تحقق شعار "آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی" هستند ضرورت حیاتی دارد."

چنانکه ملاحظه می کنید کنفرانس ملی ضرورت تشکیل جبهه متحد خلق را از لحاظ تئوریک بدستی ثابت کرده است. ما سعی کرده ایم از انحراف به راست و "چپ" برهیز شویم. می توان گفت که گذشت زمان وضع کشور صحت این ارزیابی حزب توده ایران را به ثبوت رسانده است.

حزب توده ایران در راه اتحاد نیروهای چپ مبارزه کرده و می کند. در عین حال ما وظیفه خود می دانیم تا نیروهای غیر مارکسیستی مترقی را که، با وجود رد فلسفه مارکسیستی، جنبه های اقتصادی و اجتماعی سوسیالیسم را قبول دارند، مد نظر قرار دهیم. هم اکنون در کشور انواع سازمانها و عناصر مترقی و غیر مارکسیستی به فعالیت زیر زمینی و در مواردی حتی علنی، زیر پوشش های گوناگون، سرگردند. باید در اتحاد با نیروهای غیر مارکسیست معیار ما موضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آنها باشد. این نیروها معمولاً از تحول بنیادی ساختار اجتماعی در جهت ضد سرمایه داری حمایت می کنند.

پلنوم کمیته مرکزی باید این موضوع را مورد بررسی قرار داده و رهنمودهای لازم را تدوین و تصویب کند.

موضوع مهم دیگر در ارتباط با دستیابی به هدفهای استراتژیک، تجهیز هر چه بیشتر نیرو در مرحله کنونی مبارزه است. به عقیده ما پلنوم کمیته مرکزی باید مسئله ضرورت و با عدم ضرورت تشکیل یک جبهه وسیع را که باید گروه های اجتماعی بیشتری را دربرگیرد، مورد بررسی قرار دهد. نباید فراموش کرد که امکان مانور جبهه متحد خلق محدود است. پایگاه اجتماعی انقلاب در این جبهه را بطور عمده آن نیروهای سیاسی - اجتماعی تشکیل می دهند که قادر به اتخاذ موضع ضد سرمایه داری و با حداقل تمسکین سرمایه داری هستند. بدیهی است که بیکار در راه تشکیل جبهه متحد خلق کسان ادامه خواهد یافت. طرح تشکیل جبهه وسیع تر نه تنها به معنای نفی جبهه متحد خلق نیست، بلکه کامی است در جهت فراهم شدن زمینه های تشکیل آن. حرف بر سر برخورد خلق به مسئله تأمین اتحادهای وسیع است. در این اتحاد نیروهای اجتماعی گوناگون که دارای منافع مشترک، بیرون این با آن مسئله مهم و در مواردی حیاتی هستند، شرکت می کنند. در شرایط مشخص جامعه ما، مثلاً آزادی و صلح می توانند طیف گسترده ای از نیروهای اجتماعی را به عرصه مبارزه جلب کند. طیف کارگر، دهقانان، روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان، دانشجویان، کارمندان، بورژوازی، متوسط و کوچک و حتی بخشهایی از بورژوازی، لیبرال خواهان آزادی و صلح هستند. بدینگر سخن، انسانهای دارای مشاغل گوناگون و وابسته به طبقات و گروه های اجتماعی مختلف که منافع خود را در استقرار حکومتی دموکراتیک و صلحدوست می بینند در جبهه واحدی گرد آیند. اگر نیروهای انقلابی موفق به تشکیل چنین جبهه ای گردند، بی شک پایه های اجتماعی رژیم حاکم و اتکنتر خواهند کرد.

رژیم، که با پدیدده های، بهرانی ژرف در عرصه های گوناگون زندگی جامعه روبروست، برای تأمین ثبات خویش به ثرو و اختناق و القای هر گونه حقوق و آزادیهای دموکراتیک متوسل می گردد. رویدادهای اخیر در کشور نشانگر آن است که پرده از چهره واقعی رژیم استبداد قرون وسطایی نه تنها در برابر زحمتکشان، بلکه در برابر گروه های اجتماعی معینی که از آن حمایت می کردند نیز بیش از پیش برداشته می شود. و همچنین کمتر خانواده زحمتکشی را می توان یافت که از مرگ و فقر و تنگدستی و دیگر پیامدهای شوم ناشی از جنگ رنج نبرد.

ادامه دارد...

شرایط تداوم انقلاب را فراهم می آورد. پس از پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک، به زهیری جبهه متحد خلق مبارزه اجتماعی به سطح عالیتری ارتقا می یابد، مرزبندی میان منافع طبقاتی و سیاسی ژرفتر می شود و آرایش جدید نیروهای اجتماعی بوجود می آید که ارتباط متقابل دیالکتیکی رهائی ملی و اجتماعی را حفظ می کند. به همین دلیل ما مسئله تداوم انقلاب ملی و دموکراتیک را در گرو تأمین رهبری حزب طبقه کارگر می دانیم. تازه در این مرحله نیز به هیچ وجه نباید ضرورت اتحاد نیروها را نفی کرد. حتی در صورت تأمین رهبری حزب طبقه کارگر در شرایط کشور ما، تحول دموکراتیک عام طولانی خواهد بود. به باور ما گذار موفقیت آمیز از مرحله ملی و دموکراتیک انقلاب فقط با تأمین رهبری حزب مارکسیست - لنینیستی طبقه کارگر، مراعات دقیق گذار و درک طولانی بودن زمان گذار امکان پذیر خواهد بود. طبیعی است که در این مرحله تعیین هر چه بیشتر مناسبات با سیستم جهانی سوسیالیسم اهمیت ثابته دارد. کسانیکه بدون تکیه بر قانونمندیهای عینی روند اجتماعی، بدون توجه به دیالکتیک عناصر عینی و ذهنی، بدون درک اهمیت نقش و آگاهی اجتماعی و شرکت توده ها انواع نسخه ها را تجویز می کنند، عللاً نیروهای انقلابی را در عرصه نبرد منفرد می کنند و امکان تبدیل مجموعه آنها به آلترناتیوی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی را منتفی می سازند.

تصور اینکه تنها از یک راه می توان به سوسیالیسم رسید، تصویری نادرست و مغایر با جهان بینی ماست. لنین می گفت: "تمام ملتها به سوسیالیسم خواهند آمد، این امر ناگزیر است. ولی همه آنها کاملاً یکسان به سوسیالیسم نخواهند آمد. هر ملتی در این با آن شکل دموکراسی، در این با آن نوع دیکتاتوری پرولتاریا، در این با آن دگرگونیهای سوسیالیستی جهات مختلف زندگی اجتماعی، خودبزرگیهای وارد خواهد ساخت" ("پیداری آسیا"، ص ۵۱).

تند و نیز کردن شعارها و انتقال مصنوعی تجربه های دیگر احزاب به شرایط ایران به معنای انقلابی بودن نیست. شعار و تزی که با بررسی و تحلیل دقیق اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی همراه نباشد، روی کاغذ باقی خواهد ماند. شعار و تز و نظریه باید طبقه کارگر را آشنا به کاتالیزور روند انقلابی تبدیل کند. آرزوها و برداشتهای ایدئولوژیک و سیاسی خود را آرزو و برداشت توده ها و واقعیت عینی بنداشتن چیزی جز "چپ گرایی" نبوده و نیست.

امکان رهبری سیاسی حزب طبقه کارگر در ارتباط جدایی ناپذیر با تغییرات عمیق در ساختار اجتماعی و ذهنیت توده ها است. معمولاً بعلمت وجود ساختار محافظه کارانه اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در جامعه، ایجاد دگرگونی در جهت اعمال رهبری حزب طبقه کارگر نیاز به مبارزه پیگیر و مستمر و سخت دارد. مهمترین مسئله در این میان گسترش پایگاه حزب در میان توده ها است.

همچنین باید یادآور شد که ماهیت بورژوا - دموکراتیک انقلاب ملی و دموکراتیک به هیچ وجه به این معنی نیست که رهبری آن باید بدست "دموکراتهای بورژوا" سپرده شود و حزب طبقه کارگر از مبارزه در راه کسب رهبری سیاسی صرف نظر کند. این موضوع به صراحت و روشنی در برنامه حزب گفته شده است. آن افرادی که باتوسل به تحریف و "سند سازی" می خواهند حزب ما را با اصطلاح به عدول از "سیاست مستقل پرولتاریا" متهم سازند، آشکارا سلفه می کنند. حزب طبقه کارگر بدون فعالیت پیگیرانه و مبارزه سخت در جهت جلب توده ها نمی تواند رهبری سیاسی انقلاب را بدست گیرد. ما هم روی این موضوع حیاتی تکیه کرده ایم. هر کسی مخالف این نظر است و قبول سرکردگی پرولتاریا را شرط شرکت در جبهه می داند و با معتقد است که بدون سرکردگی پرولتاریا تشکیل هر نوع دولت موقتی پس از سرنگون کردن رژیم از جانب جبهه واحد ناممکن است، عللاً شرایطی را پیش می آورد که به از دست رفتن استقلال جنبش پرولتری منتهی می شود.

کسانی که سیاست انطباق قالبی شرایط انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه را بر شرایط ایران معاصر در پیش گرفته اند، چرا همه اصول مورد توجه بلشویکها را نادیده می گیرند؟ بلشویکها در شرایط مشخص آن ایام روسیه در مبارزه علیه تزاربسم، حمایت خود را از بورژوازی لیبرال دریغ نکردند و در عین حال ضرورت مبارزه بی امان سیاسی و ایدئولوژیک با آن را نیز نادیده نگرفتند. حزب بلشویک که در آن ایام یک قدرت سیاسی بالنده بود، اهمیت فوق العاده ای به جلب حمایت توده ها می داد. بلشویکها برای جلب چنین حمایتی توده ها را نه بر اساس فرمولهای خود ساخته، بلکه بر پایه تجربه سیاسی خود آنها آموزش می دادند. نیروهایی که چپ و راست از تجربه بلشویکها سخن می گویند، چرا توجه نمی کنند که بلشویکها با وسیع ترین توده های زحمتکش، در درجه اول با پرولتاریا، و نیز با توده های زحمتکش غیر پرولتری ارتباط برقرار کردند و حتی در آمیختند؟

آنچه امروز از جانب نیروهای یاد شده بنام "بیمش نو" عرضه می شود، بیمش کهنه ای است که بوقوع خود به عنوان "آئین گرای سکتاریستی و چپ



آدرس پستی: P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
NAMEH MARDOM NO: 193
9 Feb. 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است

گزارش هیئت سیاسی به دبیران

پسندم گنبد: سرگرمی حزب توده ایران

گزارش هیئت سیاسی سپس تناسب نیروها در جامعه و نیز وضعیت موضوعی سازمانهای انقلابی و دمکراتیک را مورد تحلیل همه جانبه قرار می دهد. در بخش مربوط به فعالیت هیئت سیاسی در فاصله دو پلنوم، به مبارزه سرخستانه و دشوار هواداران حزب که داوطلبانه کار بر خطر مخفی را برکوبیده اند و بدون کوچکترین چشم داشت، با انضباط شایان تقدیر و پایداری وفادارانه به موازین حزبی، پرچم پر افتخار حزب توده ای خود را در جامعه استبداد زده به اهتزاز در آورده اند، ارج زیادی گذارده شده است.

در گزارش به حق گفته می شود: "این رفقا باید سرمشق برای کسانی باشند که به سودای نام و در جستجوی مقام حزبی به انواع زد و بندها و اعمال ناپسند دست می زنند". گزارش فعالیت هیئت سیاسی در زمینه تحلیلی بخشیدن به رهنمودهای تشکیلاتی مصوب کنفرانس ملی را ناکافی دانست و پیشنهادهای مشخصی برای تشدید فعالیت شعبه تشکیلات ارائه داشت. در گزارش پس از یادآوری تلاش نهادهای سرکوبگر رژیم برای پویش مجدد به حزب گفته می شود:

- در چنین اوضاع و احوالی مراعات اکید رهنمودهای حزبی درباره عدم تمرکز و مراعات اصول پنهانکاری اهمیت خاص دارد. در قطعنامه مصوب کنفرانس تاکید گردیده است: "مراعات اصول چهارگانه عدم تمرکز سازمانی، ترجیح کیفیت بر کمیت، در آمیزی کار علنی و مخفی و حفظ استمرار حزبی" خلعت اساسی کار تشکیلاتی حزب را تشکیل می دهد.

هیئت سیاسی پیشنهاد می کند کتبه مرکزی بار دیگر اصول چهارگانه را مورد بررسی قرار دهد و نظارت بر مراعات آنها را به شعبه تشکیلات تاکید کند. باید یادآور شویم که بر پایه تصمیم کنفرانس شعبه تشکیلات می توانست با تشخیص خود تعداد اعضا هسته ها را که ضروری داند افزایش دهد. این تصمیم صحیح و برای مرحله کنونی مبارزه نیز ضرورت دارد. چه بسا در آینده هر روند با گسترش دامنه فعالیت و درگرونی در شرایط مشخص و یعنی جامعه و جنبش بتوان از شیوه های جدیدی بهره برداری کرد. اما در حال حاضر نباید پارا از چارچوب تصمیم های کنفرانس فراتر گذارد. به همین سبب کمیته مرکزی باید تاکید کند که تصمیم مربوط به افزایش تعداد اعضا هسته های ویژه را نباید عمومیت داد. در شرایطی که دشن درصد وارد آوردن شریه به حزب است، چه بسا تن در دادن به پاره ای عقب نشینی ها بمنظور نداشتن تعرض وسیع ضرور باشد. نباید از نظر دور داشت که در مواردی عقب نشینی بملوح می تواند به حفظ هسته ها و ادامه کاری باری رساند. کسانی که امروز بانفی اصل عدم تمرکز سازمانی، آنها به هر دستاویزی، بوجود آوردن سازمان مخفی هر چه بزرگتر را توصیه می کنند و آنها یگانه اهرم و نشانه فعالیت گسترده حزب می دانند، اشتباه می کنند. مانی توانیم به اینگونه توصیه ها و نظرات روی موافقت نشان دهیم.

گاه مسئله ایجاد نوعی ارتباط نامرئی و درونی غیر مشهود میان هسته های حزبی مطرح می شود. در این زمینه باید خاطر نشان ساخت که ارتباط نمی تواند درونی و در عین حال نامرئی و ناشهود باشد. هسته های حزبی در حال حاضر دارای "ارتباط برونی" (نه درونی) نامشهود و نامرئی هستند. "ارتباط برونی" در شرایط عدم تمرکز از طریق رهبری واحد، برنامه واحد و بالاخره ایدئولوژی واحد تأمین می گردد. حال در صورت هرگونه تحول انقلابی و نیاز به فعالیت یکپارچه، رهبری می تواند به مقتضای شرایط، در زمان کوتاهی ارتباط هسته ها را با یکدیگر برقرار و فعالیت آنها را پیوند داده و سازمانی فشرده و منسجم را در عرصه نبرد وارد سازد.

از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم: در شرایط حاضر آنچه برای ما حائز اهمیت است، مسئله افزایش تعداد هسته ها و پیگیری در اجرای رهنمودهای کنفرانس است. شعبه تشکیلات هنوز باید کار زیادی در این راستا انجام دهد، از آن میان باید برای تأمین ارتباط نسبتاً سریع هسته ها با مرکز حزب اهمیت فوق العاده ای قائل شود. در این زمینه ما با نارسائی ها و کاستی های زیادی روبرو هستیم. عدّه زیادی از رفقا که هنوز در هسته ها متشکل نشده اند در جستجوی برقراری ارتباط با شعبه تشکیلات هستند. باید راههای تازه برای ارتباط را یافت.

تجربه سالهای اخیر دیگر سازمانهای انقلابی نشان می دهد ارتباط سازمانی بوسیله تلفن و نامه از طریق غرب با افراد و هسته ها تا چه اندازه خطرناک است. تقریباً همه تلفن ها و نامه های باصطلاح مشکوک تحت نظارت مستقیم ارگانهای اطلاعاتی هستند، یعنی به مکالمات تلفنی گوش می دهند و نامه های "مشکوک" و اباز می کنند.

... فعالیت شعبه ایدئولوژیک حزب نیز با مشکلات و نارسائیهای همراه بوده است. مهمترین مسئله برای شعبه ایدئولوژیک متجسّمان کمبود روزنامه نگاران حرفه ای و پژوهشگران علمی است. رفقا می دانند که در گذشته

حزب سالها در این زمینه سرمایه گذاری کرده بود. تربیت روزنامه نگاران و پژوهشگرانی که بتوانند مسائل اجتماعی و اقتصادی کشور را بررسی و به نتایج تئوریک برسند نیاز به زمان دارد.

... رفقا می دانند که در هیچ دورانی حزب ما با مشکلاتی نظیر امروز روبرو نبوده است. در نتیجه پویش سیعانه رژیم "ولایت فقیه" به حزب، برخی از اعضا و هواداران سابق حزب در مواردی حتی در سطح کمیته مرکزی علیه حزب برخاستند و از پشت به آن خلج زدن. آنها زیر پوشش بحران در درون حزب آشکارا موازین لنینی حزب طبقه کارگر را زیر پا گذاشتند و به بهانه باصطلاح انتقاد از سیاست حزب پس از انقلاب، تاریخ پر افتخار حزب ما را زیر علامت سؤال بردند و همصد با ارگانهای ضد انقلاب و بلندگوهای امپریالیستی، از زدن انواع پرچسبها به برخی از اعضا رهبری و کادرهای حزبی دریغ نورزیدند. صرف نظر از خطاها و نارسائیهای که در سند کنفرانس ملی از آنها یاد شده است، "بحرانی" در حزب وجود نداشت و خود این آقایان دچار بحران روانی و بیماری خود محور یعنی شده بودند. افزون بر واردگان سیاسی، برخی از سازمانهای چپ نیز برای سرپوش گذاردن بر کمبودها و نارسائیهای تئوریک خویش راه حله تبلیغاتی به حزب را در پیش گرفتند. با کمال تأسف باید بگوئیم که حتی در درون رهبری حزب نیز افراد انگشت شماری هستند که انضباط حزبی و تبعیت اقلیت از اکثریت را نادیده انگاشته اند و به تبلیغ اندیشه های نامصحیح خود در میان اعضا و هواداران حزب در مهاجرت سرگرم هستند.

شعبه ایدئولوژیک حزب بر پایه تصمیم کنفرانس ملی و تاکید هیئت سیاسی نه تنها می بایست تلاشهای مذکورانه و واردگان سیاسی را بی اثر سازد و برده از خسار پیشوا بهان گروههای ضد حزبی که به منجذاب ضد توده ای فرو رفته بودند بردارد، بلکه باید به آشفته بردازی "تئوریک" برخی از سازمانهای چپ نیز پاسخ گوید.

طبیعی است که این مبارزه می بایست به موازات پیکار اصلی تبلیغاتی، یعنی افشاگرهای سیاسی بقصد نشان دادن چهره ضد خلقی رژیم "ولایت فقیه" انجام گیرد.

ما موقف بودیم تا عرصه نبرد را خود تعیین کنیم و به هیچ نفروشی اجازه ندهیم تا عرصه مبارزه دلخواه خود را به ما تحمیل کند. چنین فعالیت گسترده ای نیاز به نیروی بزرگ، ماهر و باسابقه داشت. ما ناگزیر بودیم در روند کار، کادر لازم تبلیغاتی را نیز تربیت کنیم. باید خاطر نشان ساخت که رفقا با کار شبانه روزی توانستند از عهده وظایفی که بر عهده داشتند برآیند. با این وجود، چنانکه گفته شد، کار تبلیغی ما هنوز با نارسائی های زیادی همراه است. اما هیچ مسئله حادی در سطح جامعه و جنبش کمونیستی و کارگری در داخل و خارج کشور وجود ندارد که مادر تبلیغات خود درباره آنها موضع نگرفته باشیم.

بهبود فعالیت تبلیغی و ترویجی حزب به کار دادم سیاسی و به دیگر سخن به آگاهی پیکار از مسائل و رویدادهای سیاسی و اجتماعی و پژوهش و بررسی سیاسی-تئوریک دقیق و همه جانبه آنها بمنظور یافتن پدیده ها و روندها و گرایشهای نوین در زندگی جامعه، در آرایش نیروهای گوناگون اجتماعی و بیانگران منافع آنها نیاز دارد. و این نیز تنها می تواند شمره کار پربار هیئت سیاسی باشد. متأسفانه، چنانکه خواهیم گفت، هیئت سیاسی فعلی قادر به اجرای وظایف سیاسی خود نشده است.

چه مسائلی باید مورد توجه تبلیغات ما قرار گیرد؟ پلنوم باید در این باره نظرات دقیقی ارائه دهد. درست است که خط مشی استراتژیک حزب در کنفرانس ملی به تصویب رسیده و رهنمود عمل شعبه ایدئولوژیک حزب است، درست است که نباید از برنامه حزب و خط مشی سیاسی مصوب کنفرانس پارا فراتر گذارد، اما این نیز روشن است که برای رسیدن به هدفهای حزب باید از شعارهای مختلف تاکتیکی که در مواردی می تواند در عرض چند روز تغییر یابد، بهره گرفت. افزون بر این سیر حوادث، خواه در عرصه داخلی و خواه در صحنه بین المللی، مسائلی را در دستور روز قرار می دهد که باید بیدرتنگ نسبت به آنها واکنش نشان داد. اگر به آنچه گفته شد انتشار نظرات شخصی برخی از رفقای رهبری را، که مغایر با تصمیمات نهادهای عالی حزب است، بیافزائیم ضرورت ارائه نظر دقیق تر آشکار خواهد شد.

پس از پلنوم ژانویه ۱۹۸۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی و تاکید آن بر علنیّت و نواندیشی، برخی از رفقا در رهبری حزب بدون درک ماهیت آنچه در اتحاد شوروی می گذرد، بدون در نظر گرفتن شرایط کار حزب ما از همه مهمتر بدون توجه به اینکه حزب کمونیست اتحاد شوروی یکی از نیرومندترین احزاب جهان و حزبی است حاکم، ناگهان ضرورت رواج "علنیّت" و "نواندیشی" در حزب توده ایران را مطرح کردند. اینگونه برخورد کلیته ای به مسائل مهمی چون علنیّت و نواندیشی بهره علقی که باشد نادرست است.

به باور ما، برخورد به این سیاست باید منجیده و با در نظر گرفتن وضع مشخص هر حزب کمونیست، از جمله حزب ما، همراه باشد. کمونیست ما در انتقال تجربه احزاب برادر نباید بطور مکانیکی عمل کند.

علنیّت، چنانکه ما در بخش مسائل حاد جهانی گفتیم، عنصر جدایی دهنده

نایدیری از دگرگونسازی و استراتژی رشد اقتصادی و اجتماعی در اتحاد شوروی در مرحله کنونی رشد سوسیالیسم است. علنیت برای ژرفی دمکراسی سوسیالیستی، به معنای خودگردانی خلق، اهمیت جهانی دارد. زحمتکشان باید در مرحله کنونی رشد سوسیالیسم اداره کشور را راساً به عهده گیرند، نمی‌توانند بدون دستیابی به اطلاعات وسیع و همه جانبه در زمینه کلیه مسائل دولتی و حزبی نقش عظیم تاریخی خود در اداره امور کشور عظیم شوروی را ایفا نمایند. علنیت یعنی در میان گذاردن همه مسائل مربوط به انسانها از طریق رسانه‌های گروهی و غیره. آیا حزب توده ایران که در شرایط کاملاً مخفی و در محاصره دشمنان فعالیت می‌کند، می‌تواند همه جوانب فعالیت خود را توسط نشریات و رادیو در اختیار همگان قرار دهد؟

ارگانهای تبلیغی و ترویجی حزب مؤلف هستند پاسخ صریح به این پرسش بدهند. کنفرانس ملی حزب، چنانکه خاطر نشان ساختیم، به مسئله پنهانکاری و حقه‌اسرار حزبی اهمیت فوق العاده ای داده است. به نظر می‌رسد اکثریت رفقای شرکت کننده در پلنوم نیز با این اصل موافقت داشته باشند. در غیر اینصورت پلنوم کمیته مرکزی باید رهنمودهای جدیدی در این باره به تصویب برساند. ما حزب حاکم نیستیم. در حزب ما تا آنجا که مربوط به برنامه حزب و نظرات سیاسی و جهان بینی ماست، همیشه مسائل آنچنان که هست در معرض داوری عام قرار گرفته است. آنچه ما نمی‌توانیم در شرایط حاضر، نه در درون سازمان حزبی و نه بیرون از آن، مطرح سازیم، مسائل تشکیلاتی ماست. هستند رفقای که معتقدند حزب هیچگونه کار مخفی ندارد. این رفقا با اشتباه می‌کنند و باهدف معینی را دنبال می‌کنند. به باور ما باید با اینگونه نظرات نادرست مبارزه کرد. اما "نواندیشی" معضل مهم تعیین سیاست این با آن دولت و در عین حال این با آن حزب سیاسی (و در درجه نخست احزاب کمونیستی و کارگری) را در شرایط ویژه کنونی جهان، یعنی انباشت سلاحهای هسته‌ای و دیگر مرگ افزارهای جمعی در نظر دارد.

"شر اندیشی" اندیشه ایس مهم بهمبستگی، بهمبوستگی و یکپارچگی جهان معاصر را پیش می‌کشد. جهانی که در آن مسئله عمده عبارت است از کوشش در راه تأمین شرایط زندگی و بقا بشر.

رفیق کارباجف می‌گوید که "روندهای عینی در راستایی است که جهان بفرنج و گوناگون ما پیش از پیش بهمبوسته و بهمبسته می‌شود" ("پراودا" ۱۷، سپتامبر ۱۹۸۷). با در نظر گرفتن این وابستگی متقابل، در شرایط وجود سلاحهای هسته‌ای، حزب کمونیست اتحاد شوروی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی-اقتصادی متضاد را یگانه‌الترناتو تعیین کرد. مادر تبلیغات خود به این موضوع کم بهاد آده ایم. پلنوم کمیته مرکزی باید مسئله مبارزه در راه صلح و علیه جنگ را به مثابه یکی از وظایف عمده تبلیغاتی تعیین کند. تبلیغات حزبی باید این کژاندیشی را که گویا همزیستی مسالمت آمیز فاقد خصلت طبقاتی است، بی اثر سازد. همزیستی مسالمت آمیز به هیچ وجه به معنای از بین بردن مبارزه طبقاتی و تضادهای اجتماعی نبوده و نیست. شرایط در جهان معاصر چنان است که نمی‌توان بخاطر حل این تضادها از مبارزه در راه صلح و امنیت جامعه بشری دست برداشت. حل این تضادها یک روند دراز مدت است. برقراری صلح جهانی و جلوگیری از جنگ هسته‌ای که موجودیت بشر را زیر علامت سؤال می‌برد یک امر عاجل است. "نواندیشی" به نظریه برتری منافع پیشرفت اجتماعی، معنای مفهوم جدیدی می‌دهد.

حزب ما باید برای نواندیشی در این چارچوب اهمیت خاص قائل گردد. تبلیغات حزب ما باید مضون واقعی ضرورت اولویت مبارزه در راه صلح و تأمین امنیت جهانی را مورد بررسی قرار بدهد. طبقه کارگر، خواه در چارچوب یک کشور و خواه در مقیاس جهانی، همواره از منافع همه خلق در عرصه داخلی و از منافع پیشرفت در صحنه بین المللی دفاع کرده و خواهد کرد. نهادهای تبلیغاتی ما باید این نظریه لنینی را، که در اوضاع و احوال کنونی جهان اهمیت حیاتی کسب کرده است مورد توجه قرار دهند.

"نواندیشی" یعنی همگام شدن با زمانی که در آن مبارزه می‌کنیم، یعنی ارزیابی نقادانه مسائلی که باید در دستور روز مبارزه قرار گیرد، یعنی پایان بخشیدن به پندارگرایی، یعنی آنچه که از لحاظ نظری و عملی باید در لوجه برنامه مبارزاتی ما باشد، یعنی مسائل و وظایفی که پاسخگوی واقعیت موجود در جامعه خود و در عرصه بین المللی باشد. بدینگر سخن "نواندیشی" یعنی برهیز از انتقال مکانیکی تجربه‌های دیگر احزاب بر شرایط کاملاً متفاوت کشور در دوران معاصر، یعنی بهره‌جویی آفریننده و خللاق از میراث بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم. ما در تبلیغات خود باید بر ضد هر گونه پندارگرایی و کلی‌گویی و تکرار طوطی وار اصول عام و مسلم مارکسیستی، بدون در نظر گرفتن شرایط مشخص زمان و مکان، به مبارزه برخیزیم.

شعبه ایدئولوژیک حزب باید متدولوژی مارکسیستی را در تحلیل وضع مشخص اجتماعی و اقتصادی کشور بکار گیرد. فقط در اینصورت می‌توان به نتایج مطلوب سیاسی رسید. این اصل در برگیرنده بحث‌های سیاسی و ایدئولوژیک با دیگر سازمانهای چپ و مترقی نیز هست. مبارزه ما علیه نظرات نادرست باید از دیدگاه تأمین وحدت جنبش کارگری در کشور جریان یابد، نه ایجاد تفرقه و

جندپارچگی در آن.

تبلیغات حزب باید این نظر را که حقیقت و درک ما از آن مطلق و ایستا نیست و در انحصار هیچ حزب و سازمان و حتی مجموعه احزاب و سازمانها نمی‌تواند باشد، مورد توجه قرار دهد.

ما وظایف تبلیغاتی را پیرامون مسائل حاد از آن لحاظ برای تصمیم گیری در پلنوم مطرح می‌سازیم که به بحث‌های خارج از چارچوب موازین حزبی پایان داده شود.

در زمینه کار بین المللی نیز شعبه مربوطه، همراه با نارساییها، دستاوردهای زیادی داشته است. اصولاً کار بین المللی ما را می‌توان به تحکیم مناسبات حزب با احزاب برادر، شرکت در کنگره‌ها و کنفرانس‌های علمی، کار در مجله صلح و سوسیالیسم از طریق انتشار مقالات در مجله و اسناد حزبی در بولتن، ارتباط با سازمانهای بین المللی جوانان و دانشجویان و زنان و کارگران تقسیم کرد.

شعبه بین المللی افزون بر سازمان دادن شرکت مستقیم نمایندگان مادر کنگره‌های بین المللی و با ارسال پیام در آنجا که امکان شرکت وجود نداشته - در فاصله دو پلنوم در مجامع بین المللی گوناگون نیز شرکت کرده است...

نمایندگان ما با شرکت در مجامع گوناگون بین المللی توانسته‌اند علاوه بر جمع آوری امضا برای آزادی زندانیان سیاسی، موادی درباره محکوم کردن شکنجه و اعدام در جمهوری اسلامی و خواست آزادی زندانیان سیاسی و پایان دادن به جنگ ایران و عراق در قطعنامه‌ها بکنجانند. نتیجه فعالیت رفقا در مجامع بین المللی بسوق خود در "نامه مردم" منعکس شده است...

فعالیت در مهاجرت یکی دیگر از مسائل مهم بشمار می‌رود. دامنه مهاجرت کنونی ما وسیع است: مهاجران توده‌ای در سراسر جهان، از کشورهای سوسیالیستی گرفته تا اکثر کشورهای سرمایه داری، پراکنده‌اند...

... چنانکه رفقا می‌دانند فرقه دمکرات آذربایجان - سازمان ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان در کنفرانس وحدت (مرداد سال ۱۳۴۱) با حزب توده ایران وحدت سازمانی کرد. در کنفرانس وحدت برنامه و اساسنامه جدید حزب به تصویب رسید و کمیته مرکزی واحد که در آن عده‌ای از رفقای فرقه نیز شرکت داشتند انتخاب شد.

در کنفرانس وحدت تصمیم گرفته شد که سازمان واحد طبقه کارگر در آذربایجان با حفظ نام "فرقه دمکرات آذربایجان" دارای کمیته مرکزی خود با حقوق ایالتی باشد. از آن زمان این اصل مراعات شده است و فرقه دمکرات آذربایجان به عنوان سازمان ایالتی حزب توده ایران عمل می‌کند.

در سالهای اخیر و از دکان سیاسی که از صفوف حزب کنار گذاشته شدند، تبلیغات ناروای وسیعی علیه سازمان ایالتی حزب در آذربایجان کرده و می‌کنند. از آنجا که عده‌ای از رفقای ساکنی را پیرامون مصوبات کنفرانس وحدت و با پلنوم محکم (وسیع) مطرح می‌کنند، ما توضیحی را در این باره ضروری دانستیم:

قبل از هر چیز باید یادآور شد، هیچنانکه در اسناد و مدارک حزب خاطر نشان شده است "نتایج کنفرانس وحدت که به تفرقه چندین ساله حزب طبقه کارگر در ایران خاتمه داد برای حزب و نهضت ما دارای اهمیت جدی است". واقعاً نیز کنفرانس وحدت یکی از درخشانترین صفحات تاریخ حزب ماست. حزب توده ایران در کشوری فعالیت دارد که کثیرالمله است. موفقیت حزب در تقویت حزب واحد طبقه کارگر در برخورد آن به سن تاریخی خلقهای ساکن کشور ماست. یکی از افتخارات حزب توده ایران در آن است که توانست طریق ویژه تأمین وحدت حزب طبقه کارگر را پیدا کند. آیا این طریق که مختص کشور ماست می‌تواند در آینده تکرار گردد؟ به عقیده ما در صورت لزوم نه تنها می‌توان، بلکه باید این طریق را از محک آزمایش گذراند. زیرا آنچه برای ما از اهمیت درجه اول برخوردار است تأمین وحدت سازمانی حزب طبقه کارگر است.

فرقه دمکرات آذربایجان - سازمان ایالتی حزب در آذربایجان - یکی از سازمانهای مهم حزب بوده و هست. رفقای فرقه اعتقاد صمیم خود را به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در عمل به اثبات رسانده‌اند. کمیته مرکزی حزب توده ایران هیچ فرقی بین اعضا حزب نمی‌گذارد و هر گونه تبلیغی در خلاف این جهت، مغایرت آشکار با مصالح عالی حزب دارد.

کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان - سازمان ایالتی حزب در آذربایجان - هزاران عضو دارد. عده زیادی کارگران ماهر، مهندسان و دانشمندان و پژوهشگران در صفوف آن فعالیت می‌کنند. سازمان ما در آذربایجان، چه در گذشته و چه در حال حاضر، کمک‌های گوناگونی را در خدمت حزب قرار داده است که بسیار ارزنده است.

برای اینکه به پرستهای گوناگونی که پیرامون فرقه و نقش آن در رهبری حزب مطرح می‌شود یکبار برای همیشه پاسخ داده باشیم، توجه رفقا را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱ - شعبه اینک اعضا اصلی و مشاور کمیته مرکزی فرقه نقش تعیین کننده‌ای در تعیین سرنوشت حزب دارند، بی‌اساس است. اعضا اصلی کمیته

مرکزی فرقه در حدود یک هفتاد نفر اعضای اصلی کمیته مرکزی حزب توده ایران را تشکیل می دهند.

۲- می گویند که گویا پلنوم مقدمه اعضا کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان را از ترکیب خود کنار گذاشته است. در پلنوم هجدهم، رفقای شرکت کننده در پلنوم مقدمه این ادعا را نادرست دانستند و رد کردند. طرح این مسئله اکنون، یعنی پس از کنفرانس ملی که کمیته مرکزی کاملاً جدیدی را انتخاب کرد، بکلی بی پایه و اساس است.

۳- گاه مطرح می کنند که کنفرانس وحدت تصمیم گرفت که نام فرقه فقط تا کنکره سوم باقی خواهد ماند و باید این تصمیم را بموقع اجرا گذارد. چنین نظری ناشی از عدم آشنائی دقیق با اسناد کنفرانس وحدت است.

درست است که پلنوم هفتم (وسیع) چنین توصیه ای مکرراً می کنیم چنین توصیه ای - را مطرح کرد. اما، این به هیچ وجه به معنی تصمیم کنفرانس وحدت نمی توانست باشد و اصولاً پلنوم هفتم (وسیع) از لحاظ اصولی نمی توانست وظایف کنفرانس را بعهده بگیرد. درست به همین دلیل نقرات رفقا در پلنوم هفتم (وسیع) بشکل توصیه فرمولیندی شد. آنچه در کنفرانس وحدت به تصویب رسید چنین بود: "توضیح - کنفرانس موافقت کرد همانطور که هیئت های نمایندگان حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان در جلسه مشورتی شهریور ۱۳۴۸ با یکدیگر توافق کردند و پلنومهای دو حزب تأیید نمودند با در نظر گرفتن کلیه شرایط موجود حل قطعی مسئله نام و از آن جمله مسئله اختیار نام حزب کمونیست ایران برای حزب واحد طبقه کارگر سراسر ایران به کنکره آینده حزب (کنکره سوم حزب توده ایران) احاله گردد" (اسناد و دیدگاهها، ص ۴۰۹).

از آن ایام تا کنفرانس ملی، حزب دوبار برنامه جدید به تصویب رسانده و یکبار نیز اسانامه جدید (در پلنوم مقدمه) تنظیم کرده است. کنفرانس ملی نیز چنانکه رفقا می دانند برنامه جدید حزب را تصویب کرده و ماده جدیدی به اسانامه حزب افزود. اما در هیچ یک از پلنومهای نامبرده و نیز در کنفرانس ملی مسئله نام جدید حزب مطرح نگردید. زیرا اثر این موجود اجازت اتخاذ چنین تصمیمی را نداد. تردید نیست که در صورت ایجاد شرایط کنکره حزب درباره تغییر نام حزب نیز می تواند تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

بنابراین مسئله تغییر نام فرقه به معنی حذف آن نه بطرفی که مطرح می شود، بلکه چنانکه در اسناد حزبی آمده مطرح بود.

در حال حاضر سازمان ما در آذربایجان، یعنی فرقه دمکرات آذربایجان، وظایف خود را تحت رهبری کمیته مرکزی حزب انجام می دهد و مصوبات کنفرانس ملی را بموقع اجرا می گذارد...

هواداران حزب در خارج از کشور نقش بسزائی در سازمان دادن کارزارهای گوناگون بمنظور جلب افکار عمومی جهان نسبت به فجایعی که در کشور ما می گذرد و نیز کمک به حزب در زمینه های تبلیغی و ترویجی و انتشاراتی ایفا می کنند...

پایان موفقیت آمیز کنفرانس ملی، که در محیطی کاملاً دمکراتیک جریان داشت و همه رفقای شرکت کننده در آن آزادانه بدون کوچکترین محدودیتی توانستند نقرات خود را در زمینه کلیه مسائل مطرح بیان دارند، این امیدواری را بوجود آورد که بحث های بی سرانجام، نقض انضباط، نامه پراکنی، بخش شایعات، برچسب زنی و از همه مهمتر گرایش بسوی گرومینیستی پایان خواهد یافت و کمیته مرکزی و همه اعضا و هواداران حزب فعالیت خود را متوجه صحنه اصلی مبارزه یعنی ایران خواهند کرد.

وجود گفتاش فکری، انضباط شکنی و تمایل به آشوبگری بجای مراعات موازین حزب طبقه کارگر در دوره نخست پس از ضربات وارد به حزب تا اندازه ای قابل هضم بود. تاریخ تمام احزاب در دهه های اخیر نشان داده است که پس از هر ضربه به حزب، عده ای از دوستان نیمه راه بنا به ماهیت طبقاتی خود آن را ترک می کنند. در چنین اوضاع و احوالی فقط وفاداران واقعی به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری در صفوف حزب به نبرد ادامه می دهند.

در شرایط مشخص ما، پس از ضربه وارد شده، برخی از اعضا خودمحورین حزب برای بقیه کردن رهبری به اعمال ضد حزبی دامن می زدند. کار بجائی رسید که حتی عده ای از تسلیم شدگان به نهادهای سرکوبگر، ادعای رهبری حزب را کردند. پس از یورش به حزب، مسائل عهده ای درباره خط مشی گذشته حزب مطرح شد. این امری کاملاً طبیعی بود. ما می بایست با یکبارگی خرید جمعی، خطاها و نارسائی ها را مورد بررسی قرار می دادیم. این نیز نیاز به زمان داشت. عاجلترین مسئله احیا خود حزب بود. این کار عملی شد. سپس تدارک جلسه صلاحیت داری آغاز گردید و بالاخره کنفرانس ملی حزب تشکیل شد.

کنفرانس ملی برنامه حزب، سند بررسی سیاست حزب در گذشته و نیز وظایف آن در آینده را مورد بررسی همه جانبه قرار داد و به تصویب رساند. برخی از اسناد از جمله برنامه حزب و سند بررسی سیاست حزب در گذشته با نظر خواهی قبلی از اعضا حزب تنظیم گردیده بود. این خود بیانگر آن بود که اسناد مزبور محصول خرید جمعی و تجلی خواستهای اعضا حزب بود. همه شان ناظر بودید که برنامه حزب با چه شور و هیجان انقلابی ای به تصویب رسید.

اکثریت مطلق شرکت کنندگان در کنفرانس به اسناد حزبی رأی مثبت دادند.

بنابراین اجرای بی خدشه و رهنمودهای کنفرانس وظیفه فرد فرد ما از اعضا رهبری گرفته تا کارکنان و اعضا حزب بود.

مهمترین، عاجلترین و مرکزی ترین وظیفه ای که برنامه در برابر ما قرار داد، مبارزه برای سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی است. نتیجه منطقی ای که کنفرانس بدستی به آن رسید، عبارت بود از بسیج همه نیروها، اعم از سازمانی، تبلیغی و سیاسی و ایدئولوژیک بخاطر اجرای این وظیفه عاجل. درست به همین سبب در بند وظایف حزب در مرحله کنونی گفته می شود: "در زمینه کار سازمانی، گسترش هسته های حزبی در کشور همچنان به مثابه وظیفه عمده و اساسی باقی می ماند. بدون گسترش فعالیت حزب، نفوذ در میان توده ها و سندی به مبارزه آنها در راستای درست امکان پذیر نخواهد بود".

کنفرانس ملی چنانکه گفتیم کار در میان کارگران، بویژه در کارگاههای بزرگ و محلات کارگری را مد نظر قرار داد و مسئله ضرورت تشکیل "جبهه متحد خلق" را مطرح کرد.

برای اینکه حزب بتواند به این وظایف سنگین تحقق بخشد، ایجاد و گسترش هر چه بیشتر هسته های حزبی و ژرفش و گسترش فعالیت تبلیغی در داخل کشور ضرورت حاد داشت. به بیان دیگر کنفرانس تجهیز همه نیروها را در جهت کار در ایران پیش پای کمیته مرکزی و هیئت سیاسی آن قرار داد - و نه برعکس، یعنی صرف همه نیروها برای کار در مهاجرت.

حزب ما می بایست این وظیفه پس دشوار را در شرایط کار مخفی بموقع اجرا بگذارد. ما روی کار مخفی تکیه می کنیم، زیرا هستند رفقای که هنوز هم درک نکرده اند فعالیت حزب توده ایران غیر قانونی اعلام شده است و حزب در محاصره ارتجاع و امپریالیسم عمل می کند. رفقا می دانند "سیا" مینگر یورش سبانه به حزب ما برد. شکنجه و کشتار هزاران توده ای در بند محمول توسط سازمانهای جاسوسی آمریکا و بریتانیا و همکاری نزدیک آنها با نهادهای جاسوسی جمهوری اسلامی بود. تبلیغات ضد توده ای که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب بهمین آغاز شد تا امروز ادامه دارد. دشمنان ما هم در داخل و هم در خارج از کشور، هیچگاه از سیاست ضد توده ای در جامعه ما دست بر نخواهند داشت. آنها بدستی حزب توده ایران را بزرگترین دشمن خود می شمارند. کوشش برای رسوخ به صفوف حزب و دستپاچی به اسرار آن از جانب نهادهای سرکوبگر رژیم خمینی و غیره تازگی ندارد. تجربه تمام احزاب کمونیستی و کارگری نشانگر آن است که کمونیست ها در کشورهای تفرقه ایران، حتی در شرایط فعالیت علنی و قانونی باید پنهانکاری را اکیداً مراعات کنند. تجربه سالهای نخست پس از انقلاب این حقیقت را بار دیگر به ثبوت رساند.

حزب توده ایران در شرایطی پسمارخت و دشوار فعالیت می کند. درست به همین دلیل کنفرانس ملی ماده ویژه ای را به تصویب رسانده، ماده ویژه ای که در اسانامه حزب برای همگون ساختن آن با فعالیت مخفی حزب تغییرات زیادی بوجود می آورد.

در کار مخفی به استثنای آن اسناد و مدارکی که ارگان رهبری حزب انتشار آنها را صلاح می داند، دیگر مسائل و تصمیم ها، حتی آنهایی که در ظاهر دارای اهمیت چندانی نیستند نیز اسرار حزبی محسوب می شوند. پنهانکاری مربوط به همه اعضا حزب است. از اعضای رهبری گرفته تا اعضا واحدها و هسته ها. در این مورد رفقای مهاجر هیچ امتیازی نسبت به رفقای داخل کشور ندارند. در شرایط فعالیت پنهانی ساختار سازمانی حزب تغییر می یابد. در یک حزب واحد نمی توان دو ساختار سازمانی یکی برای مهاجرت و دیگری برای داخل کشور ایجاد کرد. با کمال تأسف بعضی از رفقا گرچه تا کنون شمار عکس این نظر را تبلیغ می کنند. به عقیده آنها پنهانکاری در مهاجرت معنا و مفهومی ندارد. با توجه به آنچه گفته شد، کنفرانس پنهانکاری و حفظ اسرار و مراعات اکید انضباط آهنین در شرایط کار مخفی را برای همه اعضا حزب وظیفه اساسی دانست. در این زمینه نیز هیچ فرقی میان عضو کمیته مرکزی و هیئت سیاسی و عضو حوزه هسته حزبی وجود ندارد. ما دو معیار در حزب نداریم. اجرای موازین حزبی در شرایط کار مخفی برای همگان یکسان است.

در سازمان مخفی آگاهی هر عضو حزب از مسائل مشخص سازمانی فقط تا آنجا جایز است که برای پیشبرد فعالیت حزبی وی ضروری باشد.

این اصل اختراع حزب ما نیست، بلکه یک اصل لنینیستی است. کسانی که بخود اجازه می دهند این رهنمود و دستور صریح حزبی را زیر پا بگذارند، آگاهانه و بیانا آگاهانه علیه مصالح والای حزب گام بر می دارند.

لنین اصول و موازین شرایط کار مخفی را دقیقاً تعیین کرده است. وی در اثر خود "چه باید کرد؟" پس از ترمیم احزاب "ما بصورت گروه کوچک بهم فشرده ای از راهی دشوار و پر از پرتگاه دست هم را گرفته به پیش می رویم" نوشت که "ما از هر سو در محاصره دشمنان قرار داریم و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنان بگذریم" (ترجمه فارسی، ص ۵). به عقیده لنین در چنین اوضاع و احوالی، سازمان حزبی باید محدودتر باشد. لنین مرکزیت حزب و اصل انضباط حزبی را از یکدیگر جدا نمی کرد. وی می گفت: "امتناع از شن درد دادن به رهبری ارگانهای مرکزی معنایش امتناع از عضو حزب بودن است. معنایش ویرانگری است" (درباره حزب پرولتاری ایران، به زبان فارسی، ص ۱۷). همه

مابدون استئفا باید این اصل لئنی را آویزه گوش سازیم.
(ترجمه فارسی، ص ۵). به عقیده لنین در چنین اوضاع و احوالی، سازمان حزبی باید محدودتر باشد. لنین مرکزیت حزب و اصل انضباط حزبی را از یکدیگر جدائی کرد. وی می گفت: "امتناع از تن دادن به رهبری ارگانهای مرکزی معنایش امتناع از عضو حزب بودن است. معنایش ویرانگری است" ("درباره حزب پرولتری طراز لنینی"، به زبان فارسی، ص ۱۷). همه مابدون استئفا باید این اصل لئنی را آویزه گوش سازیم.

حزب طبقه کارگر ارگانسم زنده و در حال تغییر و تحول است. حزب طبقه کارگر با حفظ موازین اصلی و بنیادی سازمانی خود همواره کفایت و خصلت تازه ای کسب می کند که به آن امکان می دهد حتی در شرایط کار دشوار مخفی فعالیت انقلابی دیگر کوشش طبقه کارگر و تمام زحمتکشان را رهبری کند. روشن است که تصمیم های کنفرانس ملی پهنای از پیش بردن اصل مرکزیت دمکراتیک در حزب نبود. اما این نیز تغییر قابل انکار است که اگر ماسی خواهیم پهنانکاری را مراعات و سلامت حزب را تأمین کنیم بناچار باید مرکزیت را بیشتر تقویت کنیم. لنین تقویت مرکزیت در شرایط کار مخفی را ضامن پیروزی حزب در مبارزه با پهلوی می دانست. تقویت مرکزیت خواه ناخواه دمکراسی درون حزبی را محدود خواهد کرد. آنان که بدون توجه به شرایط فعالیت حزب، مراعات کسرتده دمکراسی درون حزبی را تبلیغ می کنند و معتقدند هیچ مسئله ای نباید از اعضا حزب مخفی بماند، آشکارا سلسله می کنند و سدهم بزرگی را به حزب وارد می سازند. می گویند آزموده و آزمودن خطاست. ما بارها شرایط اینگونه تبلیغات سو را خوانده ایم. کمیته مرکزی حزب اجازه تکرار اینگونه سهل انگاریها را نخواهد داد.

لنین نوشت که حزب بخش متشکل طبقه کارگر است و فقط در صورتی می تواند نقش پیشاهنگ پرولتاریا را ایفا کند که بر بنیاد وحدت اراده و وحدت عمل و وحدت انضباطی شده استوار باشد. به گفته لنین حزب مجموعه ای است از سازمانها و بنابر این "فقط عناصری را در بر می گیرد که دست کم حداقل تشکل را قبول داشته باشند" (همانجا، ص ۱۶).

تجربه بارها به اثبات رسانده که هرگونه نقض لئنی موازین فعالیت حزبی در آخرین تحلیل به تضعیف نفوذ آن می انجامد و در مواردی حتی می تواند فاجعه آیز باشد. ضرورت مراعات اکید وحدت اراده حزب از اینجاست که بی سبب نیست که حزب از همه اعضای خود خواستار مراعات انضباط پیولادین است. مبارزه با هرگونه انحراف از موازین حزبی، از جانب هر کسی، وظیفه همه اعضای کمیته مرکزی و مجموعه کادرها و اعضای حزب است. مسئله مهم دیگر برای تأمین موفقیت حزب در مبارزه علیه دشمن، اجرای بی خدشه خط مشی سیاسی مصوب اکثریت در عالی ترین ارگان حزب است. رفقای که بهر عاتی به این با آن سند حزبی رأی منلی داده اند، پس از تصویب آنها موظف هستند با حفظ نظر خود خط مشی مصوب اکثریت را تبلیغ کنند. این القیای حزب لئنی است. هرگونه سرپیچی از این اصل مسلم یا حزبیت در تضاد آشکار است.

رفقای می توانند بپرسند: بچه علت ماردی این مسائل عادی و مورد قبول عام، آنهم در پلنوم کمیته مرکزی تکیه می کنیم؟ پاسخ عبارت است از اینکه

هلوز در ترکیب کمیته مرکزی و نیز هیئت سیاسی هستند افرادی که آگاهانه این اصول مسلم را نادیده می گیرند. برای این نیز ما همه این مسائل را با شرافتقاد رهبران می گذاریم. امیر، شامستید که باید درباره آنها نظر بدهد و تصمیم بگیرد...

هیئت سیاسی، پلنوم کمیته مرکزی را فراموشی خواند تا بهیروزه اصال رفقای را که به نامه پراکنی، شایعه پردازی و نقض موازین حزبی سرگرمند محکوم کند. ما بر آنهم که حزب باید در رویارویی با اینگونه افراد با قاطعیت و اکتش نشان دهد...

در قطعنامه مصوب کنفرانس ملی گفته می شود: "موفقیت در امر سازماندهی، در ارتباطات تنگاتنگ و ناگسستی با تأمین انجام و وحدت درونی حزب است. کنفرانس بر آن است که دستهایی به این هدف، بدون مراعات انضباط آهنین در درون حزب ممکن نخواهد بود. حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است. عضو چنین حزبی موظف است تأملیغ مرام و مشی حزب باشد و برای تحقق آن بیکار کند، در راه وحدت حزب که شرط اصلی ادامه نبرد و بقای آن است با تمام قوا بجوشد، از هرگونه کار گروهی و فرآکسیونیکه آید بپرهیزد، انضباط حزبی را زیر پا نکند، اراد حزبی را کاملاً حفظ کند و از ارتکاب پنهانی عملی که به حیثیت و اعتبار حزب و ارگانهای آن لطمه بزند، اجتناب ورزد."

این رهنمود عمل است. هیچ عضوی از اعضای حزب، حال از هررتبه و مقامی هم که برخوردار باشند، حق زیر پا گذاردن این اصول را ندارد. متأسفانه در رهبری حزب هستند رفقای که انضباط حزبی را در همه موارد یاد شده در رهنمود پیشگفته کنفرانس نادیده میانگارند. وقتی اعضا رهبری رهنمودهای اکید عالی ترین ارگان حزب را مراعات نکنند، طبیعتاً، نه می توان انتظار رعایت موازین حزبی را از اعضا ساده و مسئولین حزبی داشت و نه می توان به انجام سازمانی و وحدت اراده و عمل در حزب دست یافت. چیزی که خود اعضا حزب نیز به آن استناد می کنند.

لنین به موقع خود خاطر نشان ساخت که مبارزه دارای منلق عینی است و حتی بهترین اسانها را اگر آنها بر موضع ناصحیح خود اصرار ورزند... حساب به وضعی دچار می کند که هیچ فرقی با مردم فریبی ندارد.

این گفته لنین درباره رفقای از رهبری نیز کاملاً صدق می کند. خطاهای آنها، خود محور بینی های آنها، خود نمایی های آنها، خود بزرگی بینی های آنها، کار را به جایی می رساند که خود را در ورا حزب قرار دهند و منافع خود خوانانه شخصی خویش را بر منافع و مصالح حزب ترجیح دهند...

رفقا! ما به تفصیل مسائل را با شما در میان گذاریم تا به ژرفای مشکلات پی برده باشید. چنانکه گفته شد اکثریت رفقا در هیئت سیاسی دارای موضع معقول و منطقی و حزبی بوده اند و کارهای انجام شده نیز با وجود کار شکنی ها، محصول فعالیت شیانه روزی آنها و کادریای مؤمن حزبی بوده است. بدون شک اگر کار شکنی های برخی از رفقا در هیئت سیاسی نبوده، محصول کار خیلی بیشتری می شد...

باید اعتراف کرد که هیئت سیاسی در مجموع خود دچار خطامشی شده است. این خطاها اجتناب ناپذیر نبود...

هیئت دهمین و هیئت سیاسی برای حفظ انجام حزب از خود تحرک ضرور را نشان ندادند. این عمل نهادهای اجرایی نادرست، قابل انتقاد است.

گزارش هیئت سیاسی...

نداده اند. دفاع تکرده است...
رفقا!
تا زمانی که قاطعانه و بدون کوچکترین اغماض در برابر انضباطکنان و نامه بر اکتان و نهمت زنان استنادی نکنیم، نخواهیم توانست خصلت یک حزب منسج طراز نوین طبقه کارگر را حفظ کنیم... باید با کمال قدرت در مقابل این روند استنادی کرد. تجربه دو سال اخیر نشان داد کسانی که پشت به حزب توده ایران کنند محکوم به زوال هستند. هیچکس قادر نیست حزب توده ای را از مرصه سیاسی کنار بگذارد. تصور اینکه این با آن فرد قادر خواهد بود یا عوام را بهی و دروغ حزب را تابع خود سازد نیز خیال بیهوده است. احدی نمی تواند با شایعه پراکنی و با شایعه پراکنی و تحریف حقایق راه به جایی برسد. در حال حاضر اینگونه اقدامات به ضد خود تبدیل شده است...
تردیدی نیست که پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران این مسائل مطروحه در گزارش هیئت سیاسی را همه جانبه بررسی و تصمیم های لازم را اتخاذ خواهد کرد.

هیئت سیاسی به یک نظر کاملاً ناصحیح تن در داده بود. در نامه ای این نظر عبارت بود از اینکه تا زمانی که فردی را آشود از حزب کناره گیری نکرده است، نباید هیچگونه واکنشی در برابر انضباطکنی، نهمت بر اکتی و بر حسب زنی او نشان داد... در نتیجه افرادی که علناً و بی رحمانه حزب را زیر کوشی بیعت انجام و افکار گرفته بودند، بدون کوچکترین بازخواستی از حزب کناره گیری کردند...
رفقای که در هیئت سیاسی و خارج از آن درباره ضرورت انتقاد و انتقاد از خود بسیار سخن می گویند، همواره دیگران، و نه خود، عمل ناصحیح خودشان را قابل انتقاد دانسته اند. آنچه مربوط به انتقاد، بهیروزه انتقاد ویرانگر است. برخی از رفقای در حال رهبری، بر سر هر کوی و کبر و زنی حزب و افراد معنی را زیر ضربه گرفته اند. متأسفانه هیئت سیاسی در این زمینه نیز هیچ تصمیمی نگرفته و از حق رفقای مورد اتهام که انضباط حزبی را مراعات و پاسخی به نهمت زنان